﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33].

زندگانی مَلکۀ عفّت

أم المؤمنین عائشهل

**نویسنده:**

**عبدالعزیز خالقی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | زندگانی مَلکۀ عفّت أم المؤمنین عائشهل | | | |
| **نویسنده:** | عبدالعزیز خالقی | | | |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیدهwww.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | [**book@aqeedeh.com**](mailto:book@aqeedeh.com) | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc442574526)

[تقریظ مولانا سلیم الله خان صاحب 1](#_Toc442574527)

[مقدمه 3](#_Toc442574528)

[جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه 8](#_Toc442574529)

[شرح حال زندگی عایشه صدیقه **ل** 17](#_Toc442574530)

[هوش و ذکاوت 17](#_Toc442574531)

[تعلیم و تربیت 18](#_Toc442574532)

[عقد نکاح و مراسم ازدواج 18](#_Toc442574533)

[کاشانۀ اقدس و اثاث آن 21](#_Toc442574534)

[زندگی زناشوئی 23](#_Toc442574535)

[واقعۀ إفک 28](#_Toc442574536)

[صُبح سعادت و برائت از افک 31](#_Toc442574537)

[درجات و فضایل ایشان 36](#_Toc442574538)

[واقعۀ دوم 39](#_Toc442574539)

[واقعۀ تخییر در زندگی با پیامبر ج 40](#_Toc442574540)

[وفات پیامبر ج و فرارسیدن روزگار درد و غم 42](#_Toc442574541)

[حجرۀ عایشهل روضه و آرامگاه رسول خدا ج 43](#_Toc442574542)

[داغ دوم، رحلت پدر 45](#_Toc442574543)

[نمونۀ از خودگذشتگی 46](#_Toc442574544)

[کمالات علمی 47](#_Toc442574545)

[تلاش در جهت جمع‌آوری قرآن 48](#_Toc442574546)

[ظهور اضطراب 49](#_Toc442574547)

[جنگ جَمَل 50](#_Toc442574548)

[تعامل حضرت عایشه و حضرت علی **ب** پس از جمل 59](#_Toc442574549)

[بشارت عبدالله بن عباسب 64](#_Toc442574550)

[دلبستگی‌های مادر و دختر (عایشه و فاطمه)ب 65](#_Toc442574551)

[تمجید خاتون جنت فاطمه الزهراء از زبانِ حضرت عایشهل 70](#_Toc442574552)

[توصیۀ رسول خدا ج به فاطمهل در باب محبت به عایشهل 72](#_Toc442574553)

[فاطمه از رازش عایشه را مطلع می‌سازد 75](#_Toc442574554)

[وفات 77](#_Toc442574555)

[سخنان ارزنده 78](#_Toc442574556)

[مناجات 81](#_Toc442574557)

[فهرست منابع 84](#_Toc442574558)

برای خانواده‌ها بهترین نمونۀ زندگی، زندگی ازواجِ مُطَهَّرات می‌باشد که عفت و پاکدامنی و مقام والای آن‌ها را خودِ قرآن تائید کرده است و برای اَبَد روشن نموده که این افراد از طریق وحی تربیت و پرورش یافته‌اند و چون شایستگیِ آن‌ها از فطرتِ اولیه در سرشتِ آن‌ها بوده، لذا خداوند متعال آن‌ها را برای پیغمبر آخرالزمان برگزید و فرمود که گفتار و کردار شما زنانِ پیامبر تا قیامت نمونه و راهنمای امت محمدیه علیه الصلواة والسلام خواهد بود...

«مؤلف»

تقریظ مولانا سلیم الله خان صاحب

حمد و ستایش بی‌انتها شایستۀ خداوند رب العالمین است که انسان را در عالَم آب و گِل آفریده و به خَلعت احسن تقویم آراسته و او را در میان همۀ آفریدگان برای جداکردن حق از باطل به زیور عقل و خرد پیراسته و با آیۀ: ﴿وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: 70]. او را تحسین فرموده و نعمتِ رسالت سید الأنبیاء و امام المرسلین محمد رسول الله خاتم النبیین ج را به انسان بخشیده و درود و سلام بی‌پایان بر محمد مصطفی احمد مجتبی باد که حبیب رب العالمین است و وسیلۀ هدایت و نجات جملۀ عالمیان و بر ازواج (اهل بیت رسول ج) و همۀ اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین که زندگی آن‌ها نمونه است و بر پیروان آن‌ها که به قرآن و حدیث و همۀ احکام اسلام ایمان آورده و از دورۀ رسالت تاکنون واسطه و علامت هستند.

اما بعد، عزیز مکرم مولانا عبدالعزیز خالقی فاضلِ جامعۀ فاروقیۀ کراچی عِلماً واخلاصاً کتابی در سیرت ملکۀ عفت و شمع خانۀ ختم نبوت حضرت عایشه ملقب به حمیرا و صدیقهب تألیف نموده که حقیر هم از مطالعۀ این کتابِ کمیاب بهره‌مند گردیدم و در کار خود موفق بوده‌اند و در تمام موضوعات از جادۀ انصاف و عدالت خارج نشده‌اند.

همانگونه که سایر یاران پیامبر ج از فتنۀ منافقان و جریان سبائیت در تاریخ اسلام مصون نماندند این گروه دربارۀ صدیقۀ کاینات هم بدن‌هادی کرده و در پی ایذاء رسول خدا ج و اصحاب و اهل بیتِ ایشان و تکذیب قرآن مجید کاغذها سیاه کرده‌اند و بعضی مسلمانان را به شک و تردید انداخته‌اند و لازم بود که در این مورد کتابی نوشته شود و موضوع برای آن‌ها روشن شود که نویسندۀ عزیز این کتاب با استفاده از قرآنکریم و احادیث نبی کریم ج و تواریخ صحیح توانسته است فریب‌کاری‌ها را روشن کند و حقیقت را آشکار و بی‌نقاب سازد تا هر خواننده‌ای از روی انصاف قضاوت کند و حقایق بر قلب او آشکار گردد، در خاتمه از حق تعالی امیدوارم که مسلمانان را از این تحفه بهره‌مند فرماید و جناب نویسنده را در خدمت به دین حنیف توفیق بیشتر عطا فرماید، آمین یا رب العالمین.

دوشنبه 13 جمادی الاولی سنۀ 1397 هجری قمری – سلیم الله خان

جامعۀ فاروقیه **–** کراچی

مقدمه

الحمد لله وكفى والسلام على نبيه الـمجتبى وعلى آله وأصحابه وأهل بيته الطاهرين أجمعين([[1]](#footnote-1)).

اما بعد:

وقتی که خورشید اسلام در سرزمین عرب طلوع کرد و به زودی شعاع آن در اطراف جهان گسترده شد و همۀ قدرت‌های باطله در برابر این پیشرفت محیرالعقول بی‌اثر گردید و زلزله در کاخ‌های قیصر و کسری افتاد و همۀ پادشاهان از نام اسلام بر خود لرزیدند و همۀ قدرت‌های روزافزون در برابر اسلام سرنگون گردیدند، در آن هنگام که دشمنان نمی‌توانستند آشکارا با اسلام دشمنی کنند از راه حیله و مکر وارد شدند و به طور پنهانی سعی کردند تا قدرت متحد مسلمانان را پراکنده کنند و شیرازۀ بنیاد اسلام را پاره پاره سازند و خیال می‌کردند که با این حیله‌های منافقانه ضربت قاطعی بر اسلام وارد خواهند کرد.

در خانوادۀ نبوت، ملکۀ عفت ام المؤمنین عایشه صدیقهل مقام بالا و ارزش درخشانی داشت. تاریخِ اسلام از نامِ نیک ایشان درخشنده و روشن است، لکن دشمنانِ دوست نمای ظاهر میشِ باطن گرگ، زبان طعنه و بدگویی نسبت به سربازانِ پیامبر و جماعت صحابه ش دراز کرده و آن‌ها را هدفِ تیرهای طعنه و سرزنش قرار داده و کارهای اساسیِ آن‌ها را بی‌اساس شمرده و دروغ‌ها در بارۀ آن‌ها ساختند تا بدین وسیله اتحاد اسلامی را متزلزل و شربت شیرینِ یگانگی مسلمانان را تلخ و ناگوار سازند آنان حتی به بزرگوارانی که در حَرَم پیامبر بوده‌اند نیز جسارت کرده‌اند یعنی به کسانی که قرآن مجید آن‌ها را پاک و مقدس دانسته و آن‌ها را اُمَّهاتِ مُؤمِنین نامیده است، چرا که اگر خدای نخواسته (پناه بر خدا) آن‌ها نیکوسیرت نبودند و لکه‌ای بر دامن عفت و دین‌داریِ آن‌ها می‌بود، هیچ وقت خداوند ذُوالجلال آن‌ها را برای حبیب خود انتخاب نمی‌کرد و آن‌ها را مادران مؤمنین لقب نمی‌داد.

حضرت اُم المؤمنین عایشه مانند نفوس قدسیه همان قدر که بزرگوار و پاکدامن هستند، همان قدر هم مظلوم و بُردبار هستند، چون گروهی در تاریخ امت اسلام بودند و هستند که سعی دارند هر طور شده، ثابت کنند که (پناه بر خدا) خداوند متعال برای پیامبر آخرالزمان زن‌هائی انتخاب کرده که عفیف نبوده و با خانوادۀ نبوت تناسب نداشته‌اند.

در حقیقت این گروه کسانی هستند که تمام کوشش خود را به کار می‌برند تا یاران و مشاوران پیامبر و بخصوص اهل بیتِ هدایتگر پیامبر اکرم ج را بی‌روح سازند و به مردم جهان بگویند که کسی که داخل خانۀ او و پیروان او این طور اشخاص باشند، چگونه می‌تواند پرچمدار اصلاح و خیر جهان و جهانیان باشد.

در چنین مواقعی ذکر بزرگواری‌های یاران جان نثار رسول خدا ج و بیانِ قدر و منزلت و عفت ازواج مطهراتش لازم و بلکه در حُکم جهاد فی سبیل الله است، چون که این گروه بقدری طعنه زده و بدگوئی کرده‌اند که آهن را به رنگ طلا درآورده و مردمانی که از حقیقت بی‌خبر هستند از گفتار آن گروهِ گمراه فریب خورده و نسبت به اصحاب بزرگوار و ازواج مُطَهَّرات پیامبرج بدگمان شده‌اند.

ولی کارهای این گروه نقش بر آب است، زیرا در برابر نصِّ قرآن نمی‌توانند کاری بکنند و چون خداوند از اصحاب پیامبر ج اظهار رضایت فرموده و زن‌های پیامبر را مادران مؤمنین نامیده، دیگر از گفتار یا نوشتۀ مخالفان چیزی ثابت نمی‌شود، من در این نوشتۀ مختصر سعی کرده‌ام این موضوع را روشن و واضح کنم که وقتی خداوند می‌فرماید: ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [التوبة: 101].([[2]](#footnote-2)) همۀ اصحاب را می‌فرماید و هیچیک را استثناء نمی‌کند و آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ [الأحزاب: 6]([[3]](#footnote-3)). همۀ زن‌های پیامبر را می‌فرماید و هیچیک را استثنا نمی‌کند و در برابر این نصِّ آشکار نمی‌توان ادعای خلاف کرد و چنین و چنان گفت.

آنچه سبب شد تا چند کلمه در بارۀ زندگی ام المؤمنین عایشهل بنویسم سخنان و نوشتارهائی بود که به نوعی اهانت و بی‌حرمتی به آن حضرتل داشتند، پس از مراجعت از سفر بیت الله الحرام که چند روزی برای گرفتن ویزای تحصیلی در کراچی بسر می‌بردم یکی از دوستانم رساله‌ای بنام «تَحریفِ قُرآن» به من داد که در فصل آخرِ آن رساله به این موضوع برخورد کردم که مجتهدی در بارۀ ازواج مطهَّرات سخنانی گفته بود که مناسب شأن و منزلت همسران پیامبر اکرم ج نبود.

بعد از آن لازم دانستم چند صفحه‌ای در بارۀ طهارت و عفت مادرِ مؤمنین بنویسم و در ضمنِ مطالعه بعضی از دوستان پیشنهاد کردند این موضوع را جداگانه تالیف کنم تا هر زن و مرد مسلمان که آن را مطالعه می‌کند بر روشِ مادر مؤمنین عمل کند و تهمت‌هائی که میان فرقه‌های مخالف رد و بدل شده از بین برود.

در نوشتن این رساله از کتب معتبر اهل تسنن و اهل تشیع استفاده شده و به ویژه به روابط آن حضرتل با فاطمه و علیب پرداختیم.

حضرت عایشهل و حضرت فاطمهل و حضرت علیس و حضرت ابن عباسب یعنی خاندان صدیقیس و هاشمیس با یکدیگر دلبستگی و مودت داشته و قلب‌های مبارک آن‌ها از چِرک کینه و حسد مثلِ آیینه پاک و مانند خورشید درخشان بوده است.

من ادعا نمی‌کنم که این رساله همۀ اوصافِ کاملۀ پسندیدۀ ملکۀ عفت را روشن می‌کند، بلکه به اندازۀ یک قطره از دریاست. به قول آن گنجشکی که با نوک خود آب برمی‌داشت و در آتشی که نمرود برای سوختن حضرت ابراهیم برافروخته بود می‌ریخت، از او پرسیدند که این قطرۀ آب با آن خرمن آتش بزرگ چه مناسبت دارد، گفت من اظهار محبت می‌کنم، آتش خاموش بشود یا نشود به من مربوط نیست.

اخلاق و کردار مادر مؤمنین دریای بی‌پایان است، ایشان در قریب 68 سال عمر خود که از خدا عنایت شده بود هر روز را یک نمونه برای مسلمانان بودند، بندۀ عاصی این چند کلمه را از روی فرط محبت و عقیده نوشتم تا خدای بزرگ قبول کند و وسیلۀ نجات اخروی من و پدر و مادر و استادانم گرداند، از خوانندگان درخواست دارم که حقیر را از دعاهای نیکوی خود فراموش نفرمایند و اگر در این نوشته اصلاحاتی لازم دیدند، حتماً بندۀ گنه‌کار را باخبر سازند تا آن را اصلاح و نقص را برطرف کنم.

إظهار تشکر

بعد از اینکه پیش نویس این رساله به پایان رسید آن را برای تصحیح به خدمت استاد مکَّرم شیخُ الجامعه و بانی و سرپرست جامعۀ فاروقیه ابوعبدالله عادل مولانا سلیم الله خان تقدیم نمودم، ایشان با وجود اشتغالات زیاد و نداشتن فرصت، بنده‌نوازی نموده و سایۀ عطوفت و مرحمت ایشان شامل حال حقیر گردید و البته بر خوانندگان این رساله پوشیده نماند که بنده تمام مدت هشت سال تحصیل خود را از ابتدا تا انتها در سایۀ شفقت ایشان گذرانده‌ام و لطف و محبت ایشان نسبت به بنده کمتر از مهربانی و شفقت پدری نبوده و در هر مرحله مرا مشمول محبت و عنایت خود قرار داده‌اند.

ایشان پس از تقدیم پیش‌نویس این رساله نیز با وجود گرفتاری‌ها و اشتغالات بسیار که همزمان با امتحانات جامعۀ فاروقیه بود بر بنده منت گذاردند و تمام رساله را از اول تا آخر مطالعه نموده و موارد اصلاح را جداگانه مرقوم داشتند و حقیر طبقِ نظر ایشان اصلاحات لازم را به عمل آوردم.

به هرحال لطف و احسان ایشان نسبت به حقیر بی‌شمار است و برای یادآوری هریک از آن‌ها کتابی جداگانه لازم است، این لطف و احسان ایشان فراموش شدنی نیست و خداوند به ایشان اجر عظیم عنایت فرماید و رضایِ خاطرِ ایشان را وسیلۀ نجات بنده گرداند و سعادت ابدی به ایشان و خانوادۀ معظم مرحمت فرماید.

آمین یا رب العالمین

عبدالعزیز خالقی غَفَر اللهُ لَه

جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه

قبل از پرداختن به سیرۀ حضرت عایشهل لازم دانستم با ذکر آیات و روایاتی هرچند مختصر که مربوط به مادران و خواهران است، جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه را روشن نمائیم. چون در این عصر بیش از همه زن‌ها حقیقت زندگی خود را فراموش کرده و هویت خویش را از دست داده‌اند، و با شعار آزادی زن‌ها که تقریباً در تمام دنیا رایج شده و ظاهراً تمام دنیا آن را ارزش می‌دادنند، عده‌ای توانسته‌اند زن را از محیط خانه و رسالت تربیتی آن دور و چون ملعبه‌ای مورد استثمار و بهره‌کشی قرار دهند آنچه باعث حیرت و تعجب می‌گردد، این است که چرا زنان امروز تمدن‌های پیشین را مدنظر قرار نمی‌دهند و با یک بینش تاریخی آزادی خویش را دنبال نمی‌نمایند تا با حفظ هویت زنانه، شأن و منزلت خویش را باز یابند، آنچه از تاریخ برمی‌آید قبل از اسلام زن‌ها هیچ ارزش و حیثیتی نداشتند، اما همین که آفتاب نبوت طلوع کرد حقوق انسانی آن‌ها که از دست رفته بود ظاهر شد و شریعت مقدسه حقوق زن‌ها را تعیین و از صفحۀ نیستی به هَستی آورد به طوری که در امر دین مقدم‌تر از همه ازواج مطهرات رضوان الله علیهن اجمعین هستند و همانطور که زندگی پیغمبر ج برای هر فرد اُسوَة و نمونه است، زندگی اصحاب و مخصوصاً ازواج ایشان نیز برای هر فرد نمونه‌ای است که باید مثل آن عمل کند، زیرا این‌ها راه راست را از شخص پیامبر آموخته‌اند و قرآن مجید پیش چشم آن‌ها نازل و مرتب شده. بنابراین، آن‌ها به طور کامل از حقیقت دین و اصول شرع مقدس آگاه هستند و طبق آن عمل می‌کرده‌اند.

برای خانواده‌ها بهترین نمونۀ زندگی، زندگی ازواجِ مُطَّهرات می‌باشد که عفت و پاکدامنی و مقام والای آن‌ها را خودِ قرآن تائید کرده است و برای اَبَد روش نموده که این افراد از طریق وحی تربیت و پرورش یافته‌اند و چون شایستگیِ آن‌ها از فطرتِ اولیه در سرشتِ آن‌ها بوده، لذا خداوند متعال آن‌ها را برای پیغمبر آخرالزمان برگزید و فرمود که گفتار و کردار شما زنانِ پیامبر تا قیامت نمونه و راهنمای امت محمدیه علیه الصلواة والسلام خواهد بود. خداوند اوامر خود را نازل نمود و آن‌ها در سایۀ مرحمتِ فخر عالم ج به آن اوامر عمل کرده و برای امت روشن کردند که احکامِ خدا برای همۀ گویندگان «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» واجب و وسیلۀ نجات است.

در این آیات قرآن ازواجِ مطهرات رضوان الله علیهن اجمعین مخاطب هستند:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣ وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ٣٤﴾ [الأحزاب: 33-34].

«و بمانید در خانه‌های خود و تجمل نمائی نکنید، مانند تجمل نمائی جاهلیت اولی و بپا دارید نماز را و بدهید زکات را و اطاعت کنید از خدا و رسول او، همانا خدا می‌خواهد که از شما ناپاکی را ای اهل بیت پیامبر ج ببرد و پاکیزه سازد، شما را پاکیزه کردنی و بیاد آرید آنچه تلاوت می‌شود در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت همانا خداوند با لطف و آگاه است».

این حکم اگرچه ظاهراً خاصِّ ازواجِ مطهرات است، اما به اعتبار دلالتِ خطاب و حفاظت و عفت که برای زن‌ها بیشتر از هرچیز مطلوب است، شامل همۀ زنان می‌شود، همانطور که «مقاتل» در کتاب «الدر» در ذیل کلمۀ تَبَرُّجنَ نوشته است: ثُمَّ عَمَّت نِساءَ المُؤمِنین (سپس همۀ زنان مؤمنین را شامل می‌شود).

با توجه به اینکه امروز در دنیا فساد رایج شده که در عهد رسالت پیامبرج نبوده، معلوم است که رعایت این احکام برای زن‌های مسلمانان عموماً واجب است، و فلسفۀ این احکام و آیاتِ حجاب، بستنِ درهای فساد است، چنانکه از لفظ «اَن یطمَع» در آیۀ ماقبل معلوم می‌گردد.

در آیه‌ای که ذکر شد خداوند زنان را از تَشَبُّه به رسوم جاهلیت منع می‌کند و این احکام برای همۀ زنان است که بدون ضرورت و برای سیر و تفریح بیرون نروند و احادیث بسیاری نیز از رسول خدا ج نقل شده که زنان را از بیرون‌رفتن از خانه‌های‌شان بدون ضرورت منع فرموده‌اند. ممکن است کسی بگوید که در این آیات خداوند فقط زنانِ پیغمبر ج را مورد خطاب قرار داده و ضمایرِ مذکور در آیه به ازواجِ حضرتِ رسول ج برمی‌گردد. جواب این است که از تخصیصِ در ذکر، تخصیص در حُکم لازم نمی‌آید و اگرچه در متنِ آیه زوجات مطهرات ذکر شده‌اند، ولی حکمِ صادره خاصِّ آن‌ها نیست و شاملِ عموم زنان از خانه ممنوع نیست و برای اثبات این امر هم دلیل قولی داریم و هم دلیل فعلی و عملی.

اما دلیل قولی حدیثی است که مسلم روایت کرده که پیامبر ج فرمود: «إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ» یعنی هرآینه اجازه داده شده است شما را که برای حاجتِ خود بیرون روید.

اما دلیل فعلی و عملی این است که پیغمبر اکرم ج زنانِ خود را با خود به سفر حج و بعضی از جنگ‌ها و غزوات همراه برده‌اند، آیاتی که نقل شد پس از امرِ زنان به ماندن در خانه و عدم تقلید از تجمل‌گرایی عصر جاهلیت، به زنان پیامبر ج و دیگر زنان مسلمان دستور می‌دهد که نماز بخوانید، و اگر اموال شما به حد نصاب زکات رسید زکات آن‌ها را بدهید و هرچه که خدا و رسول او به شما امر می‌کنند اطاعت کنید، زیرا که خدا می‌خواهد ناپاکی را از اهل بیت دور کند و شما را پاک و تطهیر سازد و آنچه که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یعنی قرآن و کلام رسول ج و حکمت الهی آن را ذکر کنید و به یاد داشته باشید و بدانید که خداوند رازدان و آگاه است و از دل‌ها و کارها خبر دارد و باید که اوامر خداوند را در نهان و آشکار و در ظاهر و باطن رعایت و اطاعت کنید و از هرچه که نهی فرموده خودداری نمائید.

خلاصه اینکه خداوند در آیۀ اول ازواج پیامبر ج را بعد از نصیحت و ارشاد به لقب پرافتخار «اهل بیت» مفتخر کرده و از ناپاکی ظاهری و باطنی پاک و مطهر و طاهر فرموده است.

سپس در آیۀ دوم برای آن‌ها توضیح داده که خانه و خاندانِ رسالت پاکیزه و محلِ انتشار پیام الهی و سرچشمۀ علم و حکمت است و انوار قرآن و سنت که از این خانه‌ها برمی‌خیزد، تمام دنیا را از نور ایمان آراسته می‌کند و ناپاکیِ کفر را از دل‌های آن‌ها برمی‌دارد و روشنائی ایمان را در دل‌های آن‌ها جایگزین می‌سازد و دشمن را تبدیل به دوست می‌کند، و راهزن را به همراه و قاتل را به تائب (توبه‌کننده) و بالاخره بُت‌پرست را به خداپرست، و کافر را به مسلمان تبدیل می‌فرماید، پس شما که اهل بیت و اعضاء خانوادۀ پیامبر ج هستید، باید برای تمام امتِ مسلمان نمونه باشید. حال باید دید بعد از آنکه خداوند ازواج مطهرات را باین مقام عالی رسانده و فضایل آن‌ها را بیان فرموده، اهل بدعت در حق سیدة عایشه زبانِ طعنه دراز کرده و گفته‌اند که بعد از نزول این آیه چرا عایشه برخلاف قرآن عمل کرده و برای جنگ به جایی رفته که هزاران نامحرم در آنجا بوده‌اند؟

در جواب این معترضین همینقدر می‌گویم که اولاً اینها از علوم قرآن آگاهی ندارند و فقط آیاتِ قرآنی را برایِ اثبات مقاصد و هدف‌های خود هرطور که می‌خواهند تفسیر می‌کنند چه صحیح باشد و چه غلط. این گروه قرآن را درک نمی‌کنند و مهم‌ترین کارِ آن‌ها منافق‌بودن و دشمنی با اسلام است، اگر آن‌ها آگاهی از علوم قرآن و در اعتقاد اخلاص می‌داشتند، چنین سؤالی را مطرح نمی‌کردند، لذا از آن‌ها باید پرسید: آیا معنیِ آیات این است که زنان تمام عمر در چهار دیواری خانه محبوس و در بند باشند؟ آیا برای کارهایِ دینی هم نباید از خانه خارج شوند؟ نه، ابداً چنین نیست و بر این عقل و دانش بباید گریست.

قبلاً هم ذکر کردیم که طبقِ قول و عمل رسول اکرم ج زن‌ها می‌توانند به حج بروند و به عیادت مریض‌ها و تعزیت خویشاوندان بروند و در جنگ‌ها و غزوات حاضر شوند. بنابراین، اعتراض از این جهت صحیح نمی‌باشد و معنی آیۀ شریفه این است که زن‌های پیامبر و مسلمانان نباید مثل زن‌های دورۀ جاهلیت خود را بی‌حجاب کنند و با زرق و برق آرایش نمایند و لباس‌های ابریشمی بپوشند و در بازارها به گردش بپردازند و این معنی در آیۀ 32 **([[4]](#footnote-4))** و 59**([[5]](#footnote-5))** سورۀ احزاب بیشتر روشن می‌شود.

بیرون‌شدن حضرت عایشهل برای مشورت‌کردن و مصالحه با حضرت علیس و قصاصِ قاتلانِ امام مظلوم حضرت عثمانس بود و برای این کار نمی‌توان برایشان طعنه زد بخصوص که اولاً محارم ایشان مثل عبدالله بن زبیر که خواهرزاده‌اش بود همراه ایشان بودند، ثانیاً چون ایشان ام المؤمنین هستند پس همۀ اصحاب و مؤمنان فرزندان ایشان بوده‌اند و اعتراض‌کردن بر این سفر حماقت است.

﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا ٥٢﴾ [الأحزاب: 52].

«بعد از این زنان برای تو حلال نیستند، و نه آنکه زنانی دیگر جایگزین آن‌ها کنی. هرچند زیبایی آنان تو را به شگفت آرد، مگر آنچه ملکِ یمینت شود، و خداوند بر همه چیز نگهبان است».

در اینجا خداوند ذوالجلال حضرت پیامبر را از ازواج با زنان جدید یا تبدیل آن‌ها منع فرموده و در آیۀ بعدی تمامِ امت را مخاطب ساخته که از ایذاء (اذیت‌کردن) رسول الله ج خودداری کنند.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: 53].

«و سزاوار نیست برای شما که آزار دهید رسول خدا را و سزاوار نیست که نکاح کنید زن‌هایِ او را بعد از او، این کار نزد خداوند گناهی بزرگ است».

در این آیه نظر خداوند به هرچیزی است که سبب اذیت پیامبر ج گردد، و صریحاً به مؤمنان فرموده که سرپیچی از فرمان رسول خدا چه قولاً و چه عملاً و همچنین نکاح‌کردن زن‌های آن حضرت تماماً گناه‌های بزرگ است و علت تحریم اُمهات المؤمنین تعظیم و بزرگداشتِ آن‌هاست.

﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡ﴾ [الأحزاب: 6].

«پیامبر به تصرف در کارهای مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران آن‌ها هستند».

در این آیه خداوند ذوالجلال به مقام والای پیامبر اشاره کرده و می‌فرماید که آن حضرت برای همۀ مسلمانان پدر هستند و بیش از خودِ آن‌ها حق تصرف در امورِ آن‌ها را دارند و زن‌های آنحضرت ج به منزلۀ مادرِ مؤمنان هستند و در این حکم تمام ازواج مطهراتش شریک هستند و هیچکدام استشنا نشده‌اند و هرکس که بخواهد میان آن‌ها فرق بگذارد و یکی را استثنا کند مؤمن و مسلمان نخواهد بود، زیرا که اگر چنین کند کتاب خدا و قرآن را انکار کرده است و هرکس که حتی یک آیۀ قرآن را انکار کند مسلمان نیست.

بعد از ذکر این آیات که ابتدا خاص زنان پیغمبر ج بوده و بعداً شامل همۀ زن‌های مسلمان شده، لازم است آیه‌ای را ذکر کنم که خداوند متعال به حضرت رسول ج امر فرموده که همۀ زنان مسلمان، چه خانوادۀ نبوت و چه خانواده‌های مؤمنین را نصیحت فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59].

«ای پیامبر به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌هایشان را بر خود فرو پوشند، این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزندۀ مهربان است، (یعنی عفت ایشان ظاهر شود و فاسقی متعرض ایشان نشود».

درین جا با اندکی فکرکردن معلوم می‌شود که خداوند چقدر به زن‌ها شفقت فرموده و زندگی خوبی برای آن‌ها اراده کرده، اما افسوس که درین دورۀ متمدن هرکس به نوعی زندگی خود را ضایع می‌کند و به جای پیروی از دستورات نبی اکرم ج از طرز زندگی غیر مسلمان‌ها تقلید نموده و به آن افتخار هم می‌کنند و این را دلیل پیشرفت خود می‌دانند، زندگی حضرت عایشه برای هر زن مسلمان می‌تواند نمونه و الگو باشد، زیرا ایشان از خانۀ پیامبر تصدیق زندگی اسلامی و عفت و طهارت گرفته‌اند، اگرچه رفتار و گفتار هریک از ازواج مطهرات قابل تحسین و تبعیت است و هریک از آن‌ها به نوعی از گلزار رسالت آراسته‌اند، اما حضرت بی بی عایشه از عنایات خاصی بهره‌مند بودند، چنانکه حضرت بِشر بن خَضرَبه روایت کرده که در جنگ اُحُد پدرم شربت شهادت نوشید و من در غمِ پدر نشسته و گریه و زاری می‌کرد. حضرت پیغمبر ج مرا دلداری داده و فرمودند: «أما تَرْضَى أَنْ تَكُوْنَ عائشةُ أمَّكَ وَأَكُوْنَ أَبَاكَ؟» یعنی آیا راض نیستی که عایشه مادر تو باشد و من پدر تو باشم؟ (استیعاب).

سبحان الله! بر این شفقتِ صاحب خلق عظیم (یعنی رسول اکرم ج که از یک طرف خود را پدر امت می‌نامند و از طرف دیگر حضرت عاشه را مادرِ امت و ایشان هم آن گوهری بودند که در خانۀ حق و صدق پرورش یافته و در دانشگاه محمدی ج آموزش دیده و شمعی بودند که در خانوادۀ رسالت روشن شده و گوشه و کنار جهان را از نور افشانیِ خود منرو ساخته بود. پدر ایشان ملقب به صدیق و خود ایشان مقلب به صدیقه بود و پیغمبر ج ایشان را حمیرا خطاب می‌نمود، چنان که مولوی می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آنکه عالم محو گفتارش بدی |  | کلمینی یا حمیرا می‌زدی |

و عطار نیز گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| باز در بازآمدن آشفته او |  | کلمینی یا حمیرا گفته او**([[6]](#footnote-6))** |

و بر پاکدامنی او قرآن گواهی داد و دشمنانش را نومید و زیانکار گرداند. در حق عاشیهل گفته‌اند که «كَانَ نِصْفُ عِلْمِ الْأُمَّةِ عِنْدَ عايشهل» یعنی نصف دانش امت در نزد عایشهل بود، دویست نفر از اصحاب پیامبرج از ایشان عِلمِ به طور مستقیم آموخته و دوهزار و دویست حدیث از زبان ایشان از پیامبر ج روایت گردیده و حضرت مسروق وقتی که حدیث از ایشان نقل می‌کرد برای احترام و اکرام می‌گفت: «حَدَّثَتْنِي الصِّدِّيقَة بِنْت الصِّدِّيق، حَبِيبَة حَبِيب اللَّه» یعنی «به من گفت: صادقه دختر صدیق محبوبه حبیب الله»، و بسیاری از بزرگان صحابه در نزد ایشان حاضر شده و از منبعِ علمیِ ایشان سیراب می‌شدند، و همانطور که صحابۀ بزرگوار حالاتِ آشکار پیامبر ج را نقل کرده‌اند ایشان حالات پنهان پیامبر را نقل کرده‌اند، دعاهای سحرگاهی و مناجات‌های شبانۀ پیامبر از طریق ذکاوت و هوشیاری این مادر مؤمنین بما رسیده است و خود ایشان شب و روز به عبادت مشغول بود و حضرت پیامبر اکرم ج نسبت به ایشان نظر و عنایت خاصی داشتند و تا حیات داشتند این محبت قلبی برقرار بود و در هنگام وفات در حجرۀ صدیقهل و در آغوش ایشان بودند و با علم و عرفانی که داشتند امت محمدیه ج تا قیامت ممنون احسان ایشان خواهند بود، ایشان در سه مرحلۀ زندگی خود نمونۀ زندگی اسلامی بودند، ابتدا در سایۀ پدر و مادر تربیت یافته و بعد از آن در خانۀ نبوت با ازواج مطهرات به شایستگی زیسته و پس از وفات رسول خدا ج معلم و مربی امت بوده‌اند، ولی افسوس که امروزه مسلمانان به جای پیروی از احکام خدا و پیامبر ج راه و روش غیر اسلامی را پیش گرفته و خَسرَ الدُنّيا وَالآخِرَةَ شده‌اند. نماز و حجاب را ترک رکده و کارهای خلاف شرع برگزیده‌اند.

شرح حال زندگی عایشه صدیقهل

نام: عایشه ل

لقب: صدیقه و حمیراءل

کنیت: أم المؤمنین ل

پدر بزرگوارش: یار غار و خلیفۀ راشد پیامبر ج حضرت ابوبکر صدیقس

مادر محترمه: زینبل – کنیت: ام رومان

ولادت: سال چهارم بعثت

این دختر نیک بخت ابوبکر صدیقس و نخستین مایۀ ناز اسلام وقتی چشم به این جهان باز کرد که چهار سال از نور افشانی خورشید هدایت گذشته و سال پنجم بعثت شروع شده بود، خانۀ صدیقی پیش از آن با خورشید اسلام روشن شده بود و حضرت عایشه در این خانه که از نورِ اسلام منور بود، به دنیا آمد، و به همین جهت است که ایشان فرموده اند: من، پدر و مادرم را مسلمان دیدم و گوش‌های من صدای پلید کفر را نشنیده است.

قدرت خداوندی این دختر را مانند گوهری برای انگشتر رسالت برگزیده بود و از همان آغاز ولادت اختر طالع او درخشان بود.

هوش و ذکاوت

ایشان دارای هوش فِطری بالایی بود، چنان که مانند همۀ اطفال که دارای اسباب بازی و عروسک هستند و مقداری از وقت خود را صرف می‌کنند ایشان هم جزء اسباب بازی خود یک اسب درست کرده بودند که پَر داشت. یکروز در اثنای بازی‌کردن حضرت رسول الله ج از راه تفنن گفتند: ای عایشه اسب که پر ندارد. ایشان با آن هوش فطری و ذکاوت ذاتی که داشتند فوراً گفتند: ای حضرت! مگر اسب حضرت سلیمان÷ پَر نداشت؟ رسول خدا ج از این حاضر جوابی بسیار خوشحال شدند و لبخند زدند و تشریف بردند.

خداوند متعال که استعدادها را از روز اول تقسیم کرده به این دختر صدیق روشنیِ فکر و حافظۀ بسیار قوی عنایت فرموده بود، به طوری که آیات قرآن را که در دورۀ طفولیت شنیده بوده بود تا آخرین روز حیات از حفظ داشتند و از خود ایشان نقل شده که گفتند: وقتی آیۀ: ﴿بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوۡعِدُهُمۡ وَٱلسَّاعَةُ أَدۡهَىٰ وَأَمَرُّ ٤٦﴾ [القمر: 46]. نازل شد، من مشغولِ بازی کودکانه بودم، اما این آیه در ذهن من نقش بست و در حافظۀ من جا گرفت. ایشان بیشتر وقایع هجرت را که در آن موقع پنج و شش ساله بودند بیاد داشتند و از ایشان دوهزار و دویست و ده حدیثِ نبوی به امت رسیده و در ردیف راویانِ حدیث از نظر تعدادِ حدیثی که روایت کرده‌اند در مرتبۀ ششم قرار دارند.

تعلیم و تربیت

ایشان از بدوِ تولد تا نُه‌سالگی در سایۀ تعلیم و تربیت پدر بودند و در خانه‌ای زندگی می‌کردند که صداقت همه جایِ آن را فرا گرفته بود و پدر ایشان صدیقِ اکبرس در تربیت صدیقه کوتاهی نکردند و همین که به حد شعور رسیدند نیز به خانۀ نبوت و جایگاه نزول وحی پیوستند.

عقد نکاح و مراسم ازدواج

حضرت خدیجه بنت خُوَیلدِل اولین همسر پیغمبر ج و غمگسار یکتای با وفای آنحضرت که حدود بیست و پنج سال با پیامبر اکرم به سر برد و حالات ایشان در همراهی با رسول خدا ج و تحملِ مشکلات و مبارزه با کفر و باطل، داستان خاص خودش را دارد، پس از وفاتِ چنین زوجۀ غمگسار و یارِ وفادار، خاطر حضرت رسالت بسیار اندوهگین و غمزده شد.

حضرت خَولَهَ بنت حکیمل که غم و اندوهِ قلبی پیامبر ج را احساس کرده بود، عرض کرد که ای سرورِ عالَم، اگر اجازه دهید برای شما زنی خواستگاری کنیم. پیغمبر ج به کجا به خواستگاری می‌روی؟ عرض کرد: بیوه هم موجود است و هم باکرِه، سَودَه بنت زمعه بیوه است و عایشه بنت ابی بکر صدیق دوشیزه است، ایشان فرمودند: دوشیزه بهتر است، حضرت خوله اول به خدمت ابوبکر صدیقس رفتند و خواستگاری عایشه را کردند، حضرت صدیق گفتند: او برادرزادۀ پیغمبر است. وقتی جواب صدیقس به پیغمبر ج رسید، فرمودند: صدیق برادر روحانی من است و نکاح با دخترِ برادرِ دینی جایز است، صدیق اکبرس از این پاسخ حضرت پیغمبر ج بسیار مسرور و خوشحال شدند، و نور چشم خود را که در آن وقت هفت‌ساله بود به نکاح رسول خدا ج درآوردند و خطبۀ نکاح را خود ابوبکر صدیقس خواندند.

معلوم است که بینش پیامبر اکرم ج عظمت‌های پوشیدۀ این دختر بچه را دریافته بود، چنانکه در صحیح بخاری در مناقب حضرت عایشهل آمده است که قبل از نکاح در عالم رؤیا چیزی را در پارچۀ ابریشمی پیچیده، پیش رسول خدا آوردند و چون آن را باز کردند دیدند که عایشه بنت صدیقس است. ﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: 54].

در اینجا لازم است تذکر داده شود که دامادی سرورِ دو عالم با نهایت سادگی و بدون تکلف برگزار شد، در حالی که امروزه در میان ما رسم‌های هُنود و یهود برقرار شده و مراسم ازدواج با تظاهر و تمول برگزار می‌گردد.

بعد از هجرت پیامبر ج که تقریباً سه سال از عقد نکاح گذشته بود، یک روز حضرت صدیقس به حبیب خدا ج گفتند: چرا شما عایشه را به خانۀ خود نمی‌برید؟ رسول خدا ج فرمودند: برای اینکه مقدار مهریه را آماده ندارم. صدیق اکبرس عرض کردند هرچه من دارم متعلق به شما و این سیم و زر خاکِ قدم شماست و مقصودِ زندگی من شما هستید. از این جواب لبخند بر لب‌های مبارک نمایان شد و گفتند: بسیار خوب، پس یکصد درهم به طور قرض بمن بدهید این مبلغ را سید دو عالَم به عنوان مَهریه، به خانۀ همسر خویش فرستادند و حضرت صدیقه در سن نُه سالگی با سادگی کامل قدم به خانۀ اقدس فخر رُسُل و مولایِ کلِّ هادیِ سُبُل نهادند.

دشمنان اسلام و به خصوص مستشرقین اعتراض کرده‌اند که چرا پیامبر اسلام ج عایشه نُه ساله را بزوجیت و همسری گرفته‌اند؟ بگذریم از اینکه امروز در همان جوامغ غربی و خارجی دخترهای 10 یا 11 ساله حامله می‌شوند و آنهم از راه حرام، اصل مسئله این است که چون حضرت عایشهل تنها دوشیزه‌ای بودند که به خانۀ اقدس آمدند خدای متعال می‌خواست دوشیزه‌ای که به خانۀ نبوت قدم می‌گذارد در همان خانۀ نبوت بالغ گردد و در نخستین روز بلوغ، در نظر اول، جمالِ جهان آرای نَبَوی را نظاره کند، سبحان الله چه سعادت عظیمی که بهرۀ حضرت عایشه گردید. و سرِّ آن هم این بود که صدیقهل از جهت جسمانی و روحانی و فکری و عقیدتی در زیر سایۀ رسالت پرورش یابد.

ایام طفولیت که زمان تعلیم و تربیت است شروع شده بود که نورِ سعادت به کاشانۀ نبوت پیوست تا ذات اقدس ایشان برای نصف مردم جهان (یعنی زنان) چراغ راه و شمع هدایت شوند. امام زُهری در کتاب جمع الفوائد می‌نویسد که اگر عِلم تمام زن‌های دنیا جمع شود بازهم علم عایشه صدیقهل از همۀ آن‌ها بیشتر است. اصحاب بزرگوار ش هرگاه با مسئلۀ دقیقی مواجه می‌شدند، به بی بی عایشهل رجوع می‌کردند و مشکل خود را به وسیلۀ ایشان حل می‌کردند، و همچنین آن حالت‌های پیغمبر اکرم ج که در خانه و پوشیده از اصحاب و یاران بود، از زبان حضرت عایشه نقل شده و به ملت اسلام رسیده و ایشان جُزء بجُزء رفتار و کردار پیامبر اکرم در خانه را برای آموزش همه خانواده‌های مسلمان روایت کرده و ضبط کرده‌اند.

کاشانۀ اقدس و اثاث آن

دولت کَدَه‌ای که حضرت عایشه به آنجا تشریف آوردند، نه از سنگ مرمر بود و نه از گچ و آهک، بلکه خانۀ کوچکی بود در محلظ بنی نَجَّار در مشرقِ مسجد نبوی و یک درِ آن به طرف مسجد باز می‌شد که عموماً رفت و آمد پیغمبر ج از همان در بود و اوقاتی که رسول خدا ج در مسجد اعتکاف بودند سرِ مبارک را از لای همان در داخلِ خانه می‌کردند و ملکۀ عفت موهایِ مقدس محبوبِ خود را شانه می‌زدند و این سعادت عظیمی بود که خدا و رسول او به حضرت صدیقه عطا کرده بودند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| این سعادت بزور بازو نیست |  | تا نبخشد خدای بخشنده |

مجالس وعظ و نصیحت پیغمبر گرامی هر روز در مسجد نبوی منعقد می‌گردید و حضرت عایشه که خانۀ ایشان دیوار به دیوار مسجد بود از آن مواعظ نبوی همیشه استفاده می‌کردند، و اگر مطلبی را درک نمی‌کردند، فوراً معنی و مفهومِ آن را از حضرت رسول ج سؤال می‌کردند به طوری که در هر شبانه روز صدها مسئله می‌شنیدند و در ذهن خود حفظ می‌کردند.

وُسعت خانۀ رسول خدا مگر چقدر بود؟ شش یا هفت گز مساحت داشت و دیوارهای آن از گِل (چیده) بود و سقف آن حصیر و بلندیِ سقف به قدری کَم بود که در وقت ایستادن سرِ مبارک به سقف می‌رسید، و کفِ آن خانه یک شال انداخته بودند، روزی حضرت رسول خدا ج از غزوه‌ای مراجعت نموده، مشاهده نمودند که پردۀ خوشرنگی در خانه آویزان است دستور دادند فوراً آن پرده را برداشتند و گفتند که خداوند حکم نکرده است که ما خاک و سنگ را پرده و جامه بپوشانیم، امروز حال خود را ببینیم که چه‌ها می‌کنیم!.

گفتیم که حجرۀ حضرت عایشهل شش تا هفت گز وسعت داشت و متصل به آن یک بالاخانه بود که آن را مَشرَب می‌گفتند، و اسباب و اثاثیۀ این خانه یک حصیر و یک رختخواب و یک پُشتی که با پوست درخت خرما پُر شده بود و دو کندوک، یکی برای نگهداری خرما و یکی برای نگهداری آرد و یک مَشک آب و یک پیاله بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که چند شب در این خانه چراغ یا شمع روشن نشود و ساکنان خانه در تاریکی به سر می‌بردند، غیر از حضرت پیامبر ج و عیالِ ایشان کنیزکی به نام بُرَیرَه هم در همان خانه زندگی می‌کرد. پُخت غذا درین خانه بسیار کم بود و غالباً نان را با آب و خرما می‌خوردند، و نیمۀ شب که پیامبر گرامی ج برای نماز و دعای شب برمی‌خاستند شریکِ زندگی خود یعنی حضرت عایشه را هم بیدار می‌کردند تا شریک عبادت ایشان باشند و پس از ادای نماز صبح مشغول صحبت می‌شدند و غالباً این حدیث را می‌گفتند که:

«لَوْ كَانَ لاِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَتَمَنَّى وَادِياً ثَالِثاً وَلاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلاَّ التُّرَابُ وَمَا جَعَلْنَا الْـمَـالَ إِلاَّ لإقَامِ الصَّلاَةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

«اگر برای آدمی‌زاد دو وادیِ پر از پول و مال باشد، هرآینه سومی را طمع خواهد کرد و دهانِ او را جز خاک پُر نمی‌کند و ثروت را مگر برای اقامۀ نماز و دادن زکات قرار ندادیم خداوند توبۀ توبه‌کننده را می‌پذیرید» (حدیث متفق علیه – مشکواة).

و از حضرت عایشه روایت شده که گفتند: «ما شَبِعَ آلُ مُحَمَّدٍ ج مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ج » (حدیث متفق علیه).

«خانوادۀ محمد ج از نان جو دو روز پشت سرِ هم تا زمان وفات رسول خدا ج سیر نشدند».

و نیز از حضرت عایشه نقل شده که گفتند: محبت و لطفِ حضرت رسول ج در زندگی خانوادگی بسیار درخشان و آشکار بود، اما همین که بانگِ اذان بلند می‌شد تمام توجه ایشان به طرف مسجد بود، و چنان ما را فراموش می‌کردند که گویا ما نبوده‌ایم و ما را نمی‌شناسند.

خریدِ مایحتاج خانه پیامبر ج به عهدۀ حضرت بلالس بود که خریداری می‌کردند، و گاهی برای این کار قرض می‌گرفتند، و روزی که حضرت رسول الله ج وفات نمودند با وجود آنکه در آن وقت تمام جزیرة العرب فتح و تسخیر شده و در زیر فرمان رسول الله ج بود، اما در آن روز به اندازۀ خوراکِ یکروز در خانه چیزی نبود.

زندگی زناشوئی

از حضرت پیغمبر ج روایت شده که فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لأَهْلِي».

«بهترین شما کسی است که برای خانوادۀ خود بهترین باشد و من بهترین شما برای خانواده‌ام هستم».

زندگی زناشوئی حضرت رسول نمونۀ محبت و لطف و قناعت و سازگاری بود، در مدت حدودِ نه سال که حضرت عایشه شریک زندگی پیغمبر ج بودند، جز یک واقعۀ ایلاء دیگر هیچ کدورتی میان این زوجین بزرگوار روی نداد. حضرت نبی اکرم به حضرت عایشه عشق و محبت ویژه‌ای می‌ورزید، در اوایل که رسول خدا فقط دو زن داشتند یعنی حضرت سوده و حضرت عایشه، پیامبر خدا یک روز در میان به خانۀ هرکدام می‌رفتند، ولی وقتی که تعداد اُمَّهات المؤمنین به نُه نفر رسید، حشرت سوده به علت بیماری که داشتند نوبت خود را به حضرت عایشه دادند، و اصحاب کرام در روزهایی که نوبت حضرت عایشه بود هدایای بیشتر می‌فرستادند، سایر ازواجِ مطهرات به سبب طبیعت بشری از این امر دلگیر شدند و حضرت فاطمه زهرال را به خدمت پیامبر ج فرستادند تا با ایشان صحبت کنند، وقتی که رسول خدا سخنانِ حضرت فاطمه را از زبان مطهرات پیام آورده بودند شنیدند، فرمودند: ای نور چشم، آیا تو کسی را که من دوست دارم دوست داری؟ حضرت فاطمه گفتند: بلی، پس حضرت پیغمبر ج فرمودند: من عایشه را دوست می‌دارم، حضرت فاطمه وقتی که از محبتِ حضرت پیغمبر نسبت به حضرت عایشه اطمینان یافتند، بازگشتند. ازواجِ مطهرات بار دیگر حضرت ام‌سلمه را به قاصدی خدمت پیغمبر اکرم روانه کردند، رسول خدا فرمودند: ای ام سلمه مرا در بارۀ عایشه پریشان خاطر نکنید، زیرا عایشه کسی است که در رختخواب او قرآن نازل می‌شود.

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَ عَلَىَّ الْوَحْىُ وَأَنَا فِى لِحَافِ امْرَأَةٍ مِنْكُنَّ غَيْرَهَا» (صحیح بخاری).

«به خدا سوگند که نازل نشد بر من وحی در حالی که در رختخواب یکی از شما زن‌ها باشم، مگر عایشه».

سبحان الله از این حجرۀ طاهره و مقدس که مَهبَطِ وحی بود و حضرت پیغمبر در مناجات با پروردگار می‌فرمودند: خدایا، در آنچه برایِ من امکان دارد (یعنی عدالت در نوبتِ رفتن به خانه‌های ازواج) من رعایت عدالت را می‌کنم، اما در آنچه که از دست من بیرون است – یعنی قدر و قیمت عایشهل – مرا از آن معاف بفرما.

از مطالعۀ تاریخ و سیرۀ نبی اکرم معلوم می‌شود که ام المؤمنین عایشهل در عبادات شبانه روزی و در کارهای جاری زندگی کاملاً تابع نظر رسول خدا بودند و از طرف دیگر ایشان بسیار تیزهوش و روشنفکر و پیروِ زندگی اُسوَۀ بشر بودند و به خاطر این دو امر موردِ علاقه و محبت خاص رسول خدا ج قرار داشتند و نزول وحی در چنین خانه و چنین خوابگاهی عطیۀ الهی است و حضرت عایشه نیز از گنج‌گهر بارَ نبوی، گوهرهای گرانبها برای امت اسلام برگرفته و به دست امت اسلامی سپرده‌اند و این گوهرهای گرانبها همان روایات و اخباری است که حضرت عایشه از زبان حضرت رسول برای مسلمانان بازگو کرده‌اند، در روایات ترمذی امده است که وقتی عمرو بن العاصس از غزوۀ سَلاسِل بازگشت از رسول خدا ج پرسید که ای رسول خدا! شما چه کسی را در دنیا بیش‌تر دوست دارید. فرمودند: عایشه را، پرسید از مردها چه کسی را؟ فرمودند: پدرش را و در صحیح مسلم بابِ «فضائل» نقل شده که پیغمبر اکرم فرمودند: بشارتِ ازدواج با عایشه در عالم رؤیا به من داده شد و جبرئیل امین÷ چندین مرتبه مرا باین امر بشارت داده است. و از این حدیث معلوم می‌شود که انتخاب این سیدۀ عالمین برای رسول خدا از جانب مشیت الهی بوده و از این عقد مناکحتِ پر میمنت نتایج زیر حاصل شده است:

1. باعث آرامش خاطر و سکون قلب شاه دو جهان پیغمبر اکرم ج در کنار ملکۀ عفت و زوجۀ مطهره گردید.
2. ایشان که در خلوت و جلوت مُصاحبِ رسول خدا بودند مجموعۀ رفتارها و کردارها و گفتارهای جناب پیغمبر ج را به خاطر سپردند و برای امت اسلام به یادگار و به امانت سپردند.
3. مسائلی را که خاص زنان است از رسول اکرم پرسیدند و احکام شرعیه مخصوص زنان را به آن‌ها منتقل کردند و آموختند.
4. تفسیر غرائب قرآن و تشریح اوامر الهی و توضیحات حضرت نبوی از طریق عایشه حفظ و نقل گردید، و اهیمتِ این موضوع به خصوص بعد از وفات رسول گرامی ج نمایان گردید و خلاصه آنکه از انتخابِ حضرت عایشه برای زوجیت حضرت پیغمبر این همه برکات حاصل شد.

حضرت عمرس به دختر خود حضرت حفصه که هم زنِ (هَوُو) حضرت عایشه بود، گفتند: ای نور چشم، با حضرت عایشه رقابت نکنی، چون که ایشان محبوب و مورد علاقۀ آقایِ دو جهان هستند و بر تو برتری دارند، و وقتی که حضرت پیغمبر این سخن را شنیدند تبسم فرمودند. در کتاب صِحاح از رسول الله ج نقل شده که فرمودند:

«كَمَلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَـمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلاَّ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».

«مردان بسیاری کامل شدند و به کمال رسیدند، و از زن‌ها جز مریم دختر عمران و آسیه زوجۀ فرعون کامل نشدند و برتری عایشه بر دیگر زن‌ها مانند برتری ثرید است بر دیگر خوراک‌ها».

علاقۀ حضرت رسول خدا به حضرت عایشه یکطرفه نبود و حضرت عایشه علاقه و عشق کاملی به حضرت خیرالانام داشتند و اگر شبی آن حضرت را در رختخواب نمی‌یافتند بی‌قرار می‌شدند، چنانکه خودشان روایت کرده‌اند که یک شب از خواب بیدار شدم و حضرت رسول ج را در رختخواب ندیدم. مضطربانه برخاستم و چون چراغ در خانه نبود به اطراف دست می‌زدم که ناگاه دستم به قدم مبارک خورد و فهمیدم که ایشان در بارگاه الهی سر به سجود گذاشته‌اند، همین وقاعه یک شب دیگر هم پیش آمد و حضرت عایشهل تصور کردند که شاید سرور کاینات نزد سایر امهات المؤمنین رفته‌اند و وقتی که دیدند ایشان غرق در عبادت پروردگار هستند، پشیمان شدند و گفتند: پدر و مادرم فدایِ شما، من در چه خیالم و شما در چه حال.

از حضرت عایشه نقل شده که گفتند: یک روز صبح مشاهده کردم که از بس حضرت رسول خدا ج به نماز ایستاده‌اند که پاهای مبارکِ ایشان متورم شده است، من بی‌قرار شدم و عرض کردم شما که معصوم و بی‌گناه هستید، چرا این همه عبادت و استغفار می‌کنید؟ فرمودند: «أَفَلا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» یعنی آیا بندۀ شکرگذاری نباشم که یک یتیم پدر و مادر از دست داده را به مقام امام الأنبیاء رسانده است؟

واقعۀ إفک

منافقان که دشمنان باطنی و دوستان ظاهری اسلام بودند، همیشه به دنبال فرصتی بودند که بر اسلام ضربه بزنند و خاطر رسول اکرم ج را بلرزانند و در دینِ خدا خَلَل وارد آورند، و یکی از نقشه‌های آن‌ها این بود که دامان ازواجِ مطهرات را بدنام سازند و از آنجا که بعضی کدورت‌های خانوادگی مثل واقعۀ ایلاءِ و تحریم و تخییر به صفا و صلح منتهی شد و ابلیس و ذریۀ او سرافکنده و نومید شدند، منافقان با نهایت پستی و ذلت شروع به بدگویی در بارۀ ملکۀ عفت و مریمِ اسلام حضرت عایشه کردند و واقعۀ افک را بهانۀ نیت شوم خود قرار دادند.

اصل واقعۀ افک اینگونه بود که در سال پنجم هجری پیامبر اکرم ج با لشکر مسلمین به سوی نَجد عزیمت نمودند و در نزدیکی نجد در نزدیک چشمۀ بنی مصطلق با کفار جنگیدند، در این جنگ حضرت عایشه در رکاب رسول خدا بودند و تعدادی از منافقان هم که به قصد غنیمت همراه شده بودند حضور داشتند، هنگام برگشتن در بین راه حضرت عایشه برای قضای حاجت به پناه‌گاهی دور از قافله رفتند، در همین اثنا گردن‌بندی که داشتند به زمین افتاده بود و ایشان برای پیداکردن آن به جستجو پرداختند و در همین وقت قافله به خیال اینکه حضرت عایشه در کجاوۀ خود نشسته‌اند حرکت کرد. هنگامی که سیدهل آمدند قالفه را نیافتند و چاره‌ای جز انتظار نداشتند. بالاخره محافظِ عَقَبیِ قافله (یعنی کسی که دنبال قافله راه می‌رفت تا چیزهائی که از مسافران افتاده یا جا مانده را بردارد) رسید. این شخص که نامش حضرت صفوان بن مُعَطل بود حضرت عایشه را تنها یافت، بالفور گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سپس شتر خود را خوابنید و حضرت ایشان را سوار کرد و دنبال قافله حرکت نمود.

این ماجرا برای منافقان بهترین فرصت بود که حَرَم پاک نبوی را بدنام کنند و بر محبوبۀ رسول خدا تهمت و افترا زنند و سردستۀ منافقان که ابن ابی بود زبان به تهمت و افترا گشود و آتش فتنه را روشن کرد. البته منافقان پس از بازکردنِ درِ تهمت و روشن‌کردنِ آتشِ فتنه خود را کنار کشیدند، اما در همین مدت تعدادی از مسلمانان ساده‌دل و ساده‌لوح که فریبِ منافقان را خورده بودند دست بکار شدند و ماجرا بالا گرفت و قلب و جگر اصحاب را پاره پاره کرد، و وقتی که این بدگوئی‌ها و تهمت‌زدن‌ها بگوش مریمِ اسلام رسید سر فرو افکند و از پیغمبر اسلام اجازه خواست و به خانۀ پدرش آمد و در آنجا از فرط غم و اندوه غش کرد و به زمین افتاد و در آتش تب می‌سوخت و مادر غم‌زده‌اش هرچه او را دلداری و تسلی می‌داد اثر نمی‌کرد. گاهی در بستر افتاده و گاهی در گوشۀ خانه سر به سجده گذاشته و با خداوند ذوالجلال درد دل می‌کرد.

پیامبر اکرم ج اگرچه بر پاکدامنی شریک زندگی خویش یقین کامل داشتند، لازم دیدند که برای بستن زبانِ منافقین از جمعی از اصحاب بخواهند که درین باره بررسی و مشاوره کنند جماعتِ اصحاب این تهمت را رد کرده و بر طهارتِ حضرت ام المؤمنین شهادت دادند. حضرت اسامه بن زید که غلامِ مورد علاقۀ رسول الله بودند عرض کردند که در خوبی و پاکدامنی و تقوی و پارسائی حضرت ام المؤمنین هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و خداوند هیچگاه خانوادۀ رسول خود را به ناپاکی آلوده نمی‌کند. حضرت علی مرتضیس نیز دلجوئی کرده و عرض کردند که اگر دلِ شما از عایشهل رنجیده و ملول است در جداشدن از ایشان منعی نیست و برای مقام رسالت زن کم نیست، ولی عدالت و انصاف این است که کاملاً تحقیق شود تا خاطر نبوی آسوده گردد و از حضرت بریره که کنیز حضرت سیدة است سؤال شود. بریره گفت: به خدا قسم همانطور که زرگر طلا را می‌شناسد من بیشتر حضرت عایشهل را می‌شناسم، و در ایشان غیر از طهارت و عفت چیزی دیگر ندیده‌ام، و حتی همۀ همزن‌های (هَوُوهای) ایشان بر پاکدامنی و طهارت صدیقهل شهادت می‌دهند، فاروق اعظمس امام عدل و حریت و داماد حیدرس دچار حال عجیبی شدند و عرض کردند: ای رسول خدا به من بفرمائید که چه کسی حضرت عایشهل را شریک زندگی شما ساخته است؟ پیغمبر اکرم رو به آسمان کردند و با انگشت اشاره فرمودند: حضرت فاروق از این جوابِ خاموش پیغمبر ج ، شمشیر بی‌نیام در دست گرفته، عرض کردند که شمشیر من حسابِ منافقین را می‌رسد و اختیار بیرونِ‌کردن عایشه از خانۀ شما با همان کسی است که او را به خانۀ شما فرستاده است. «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» «پاک است ذاتِ ذوالجلال، این تهمتی بزرگ است». پس از این جریان‌ها حضرت رسول ج خوش‌دل شدند و به خانۀ یار غارشان تشریف بردند، والدۀ صدیقهل در را باز نمودند، حضرت رسول پرسیدند که عایشه در چه حال است؟ مادرِ غمدیده گفت: از همان روز که باین خانه آمده، گریه‌اش قطع نشده است و حرف نمی‌زند و همیشه سر به سجده دارد. حضرت عایشه می‌فرمایند که من صدای رسول الله ج و مادرم را می‌شنیدم و می‌خواستم برخیزم و دامن پیغمبر اکرم را بگیرم، اما غیرتِ زنانگی مانع شد و با خود گفتم تا وقتی که خداوند متعال پاکیِ مرا تصدیق نفرماید، نبایستی پیش شوهر بروم. رسول خدا ج به نزدیک عایشه شده، فرمودند: در پاکدامنیِ خود هرچه می‌خواهی بگوئی، بگو. ام المؤمنین با لب گریان و چشم اشک‌ریزان عرض کردند که امروز حال من مثل حال یعقوب÷ است و من هم همان حرفِ ایشان را می‌گویم که گفتند: «إِنَّمـا اَشْكُوا بَثّي وَحُزْني إلى اللّهِ وَاللّهُ الـمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُوْنَ».

«همانا شکایت می‌بَرَم از اندوه و غم خود نزد خدا و خدا یاور و ناصر است برآنچه شما می‌گوئید».

حضرت رسول ج فرمودند که عمرس نیز همین مشورت را داده‌اند و من هم منتظر حکم خداوندِ احکم الحاکمین هستم.

صُبح سعادت و برائت از افک

حضرت عایشهل می‌فرمایند که من در فکر فرو رفتم تا از جانب خداوند چه وقت وحی نازل خواهد شد، و این مسئله فیصله خواهد یافت که دیدم ناگهان عرق بر پیشانی حضرت رسول الله مانند دانه‌های دُر ظاهر شد و این علامت نزول وحی بود. پس از چندی چهرۀ مبارک را بلند کردند و در صورتِ ایشان آثار مسرَّت و انوار شادی ظاهر بود و گفتند: ای عایشه! مبارک باشد که خداوند متعال پاکیِ تو را اعلان فرمود. مادرِ حضرت عایشه از فرط خوشحالی گفتند: ای دختر برخیز و از شوهرت شکرگزاری کن. حضرت عایشه گفتند که امروز من باید شکر خدای متعال را به جای آورم که بر من احسان فرموده و طهارت مرا تصدیق فرموده است و اشک‌هایم را خشک کرده، سپس سر به سجده گذاشتند و شکر و سپاس خداوند ذوالجلال را به جا آوردند، این واقعه که دستاویز منافقان برای ضربه‌زدن به پیغمبر اکرم ج بود و تهمت بزرگی بر دامن ملکۀ عفت و سیدۀ جهان می‌زد با حکم خداوند متعال و آیات مقدسۀ قرآن به خوبی و خیر خاتمه یافت و بدخواهان شرم‌زده شدند و شأن حضرت سیدهل بلند گردید و حضرت عبدالله بن عباسب به عایشهل گفتند که در شأن شما آیات قرآنی نازل شده که شب و روز در هر مسجد و محراب قرائت می‌شود.

بداندیشان گمان نمی‌کردند که خداوند خودش بر عفت و طهارت ام المؤمنین قُدسی صفاتِ، تقوا شِعارِ معلمِ عفت گواهی خواهد داد و این واقعه موجب شد که خداوند متعال برایِ بستنِ زبان تهمت و افتراء کیفرِ تعزیر را برای تهمت‌زننده‌ها برقرار فرمود و ملت اسلام تا ابد ممنون حضرت ام المؤمنینل خواهد بود و منافقان و منافق‌زادگان هیچ بهره‌ای از نفاق خود نخواهند برد و تا سورۀ نور در قرآن موجود است، هیچکس در بارۀ ام المؤمنین سخن ناشایست بر زبان نخواهد آورد، و علاوه بر این نزولِ آیۀ تَیمَمُّ نیز به سبب ام المؤمنین بود که باعث آسان‌شدن کار مسلمانان گردید: ﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُ﴾ [المائدة: 54]. «این فضلی است از جانب خدا که به هرکس بخواهد می‌بخشد».

حضرت اُسَید بن حُضَیرس در همین باره روزی به سیدهل خطاب کرده، گفتند: «مَا نَزَلَ بِكِ أَمْرٌ قَطُّ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ مَخْرَجًا وَمَخْرَجاً وَجَعَلَ لِلْمِسْلِمِينَ بَرَكَةً».

«نازل نشد بر شما کاری هرگز، مگر آنکه قرار داد خداوند برای شما از آن امر فَرَج و آسایشی و قرار داد برای مسلمانان برکتی».

و در صحیحین حدیثی نقل شده که درجۀ مقبولیت ایشان را در بارگاه الهی نشان می‌دهد: حدیث مذکور این است: «أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لَهَا إِنَّ جِبْرِيلَ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«همانا پیامبر ج به عایشه فرمود که جبرئیل بر تو سلام می‌فرستد، ایشان گفتند که من گفتم سلام و رحمت و برکات خدا بر جبرئیل باد» (متفق علیه – مشکواة).

البته تهمت‌زدن کار تازه‌ای نبود، و از اینگونه تهمت‌ها بر حضرت یوسف و حضرت موسی و حضرت مریم صَلَوَاتُ اللّهِ وَسَلامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعينَ زده‌اند، و برای رفع تهمت از حضرت یوسف خداوند یک بچه را مأمور کرد که پاکی حضرت یوسف را گواهی دهد و برای حضرت موسی یک زن را مأمور فرمود و برای حضرتِ مردم جنابِ عیسی÷ را مأمور فرمود، ولی برای حضرت عایشه خداوند خودش گواهی داد. حضرت عایشهل می‌فرمایند که من فکر می‌کردم که خداوند در بارۀ پاکی من بر قلب پیامبر اکرم ج القاء و الهام فرماید، ولی خداوندِ منان برای تبرئۀ من آیات سورۀ نور را نازل فرمود که آن آیات 11 تا 26 سورۀ نور می‌باشد.

حضرت رسول الله پس از بشارتِ طهارت و پاکی عایشهل بر منبر بالا رفتند و خطبه خواندند و فرمودند: خدایا من هم در حق عایشهل غیر از نیکی و خیر و برکت و پاکدامنی چیز دیگر نمی‌بینم، سپس این آیات را تلاوت نمودند:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١ لَّوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ ظَنَّ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمۡ خَيۡرٗا وَقَالُواْ هَٰذَآ إِفۡكٞ مُّبِينٞ ١٢ لَّوۡلَا جَآءُو عَلَيۡهِ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَۚ فَإِذۡ لَمۡ يَأۡتُواْ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُوْلَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٣ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ لَمَسَّكُمۡ فِي مَآ أَفَضۡتُمۡ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٤ لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ ١٥ إِذۡ تَلَقَّوۡنَهُۥ بِأَلۡسِنَتِكُمۡ وَتَقُولُونَ بِأَفۡوَاهِكُم مَّا وَلَوۡلَآ إِذۡ سَمِعۡتُمُوهُ قُلۡتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبۡحَٰنَكَ هَٰذَا بُهۡتَٰنٌ عَظِيمٞ ١٦ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُواْ لِمِثۡلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٧ وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ١٨ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ١٩ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٢٠ ۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢١ وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٢٢ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٢٣ يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤ يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ٢٥ ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ٢٦﴾ [النور: 11-26].

«به راستی کسانی که تهمت [به ام المؤمنین عایشه را] در میان آوردند گروهی از شما هستند. این [تهمت‌زدن را] برای خود شر مپندارید، بلکه آن برایتان خیر است. برعهدۀ هرکسی از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده است و کسی از آنان که [بخش] عمدۀ آن [تهمت] را انجام داده‌است، عذابی بزرگ دارد (11) چرا وقتی آن را شنیدند، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمانِ نیک نبردند و نگفتند: این دروغی آشکار است (12) چرا بر آن چهار گواه نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خداوند دروغگو هستند (13) و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، بی‌گمان در آنچه به آن پرداختید عذابی به شما می‌رسید (14) هنگامی که آن را به زبان‌های خویش فرا می‌گرفتید و به زبان‌های خویش سخنی می‌گفتید که به آن دانشی نداشتید، و آن را سبک تلقی می‌کردید. حال آنکه آن نزد خداوند [گناهی] بزرگ است (15) و چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که آن [سخن] را بر زبان آوریم. تو را به پاکی یاد می‌کنیم. این افترایی بزرگ است (16) خداوند به شما اندرز می‌دهد که اگر مؤمن هستید، هرگز به [انجام گناهی] مانند آن باز نگردید (17) و خداوند آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد و خداوند دانای فرزانه است (18) به راستی کسانی که دوست می‌دارند ناشایستی در [میان] مؤمنان شایع شود، عذابی دردناک در دنیا و آخرت دارند. و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (19) و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نمی‌بود و آنکه خداوند بخشایندۀ مهربان است [چه‌ها که نمی‌شد؟] (20) ای مؤمنان از گام‌های شیطان پیروی مکنید و هرکس که از گام‌های شیطان پیروی کند [بداند] که او به [کارهای] ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز هیچکس از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌دارد و خداوند شنوای دانا است (21) و دارندگان و توانمندان‌تان نباید [ابوبکرس] سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزگار مهربان است (22) کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از بدکاری و] مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت نفرین شدند. و عذابی بزرگ [در پیش] دارند (23) روزی که زبان‌هایشان و دست‌هایشان به آنچه می‌کردند بر [زیان] آنان گواهی می‌دهند (24) آن روز خداوند سزای راستین‌شان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند است که حقِّ آشکار است (25) زنان ناپاک سزاوار مردان ناپاکند و مردان ناپاک سزاوار زنان ناپاک‌اند و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاکند و مردان پاک سزاوار زنان پاکیزه‌اند. اینان [عایشهل و خاندن پیامبر ج ] از آنچه [مردم] می‌گویند، بری‌اند، آنان آمرزش و روزی‌ای نیک دارند(26)».

لذا هرکس می‌خواهد عظمت و عفت حضرت عایشه را بداند باید عظمت و عفت شوهر بزرگوار ایشان را بشناسد و با توجه به این آیات به فضائل ایشان پی ببرد.

درجات و فضایل ایشان

ایشان در حدود نُه سال شریک زندگی حضرت پیامبر ج بودند و امتیازات ایشان به شرح زیر است:

1. از خاندان ایشان یعنی خاندان صدیقی چهار پُشت به اسلام مشرف شدند، و به افتخار صحابی بودن مفتخر گردیدند و این امتیاز را هیچیک از ازواج دیگر پیامبر نداشتند.
2. پدر بزرگوار ایشان اولین مسلمان و یار پیامبر ج و اولین امیر حج و امام در حیات پیامبر و اولین خلیفۀ برحق و رفیق رسول خدا در غار و در بَدر و در قَبر هستند، و لازم است گفته شود که از خلفاء راشدین فقط صدیق اکبر را خلیفۀ رسول الله می‌نامیدند و سایر خلفا را امیرالمؤمنین می‌گفتند.
3. یک بار حضرت عایشه افتخار می‌کردند و می‌گفتند: خداوند به من امتیازات مخصوصی عطا فرموده که به هیچکس دیگر عطا ننموده است که عبارتند از:

* هفت ساله بودم که به عقد نکاح رسول خدا درآمدم.
* نُه‌ساله بودم که به خانۀ نبوت پا گذاشتم.
* قبل از ازدواج خداوند صورت مرا در رؤیای صادقه به حبیبِ خود نشان داده بود.
* برای من از طرف خدا سلام آمده است.
* من به چشم خودم جبرئیل امین را دیده‌ام.
* بر رختخواب من قرآن نازل شده است.
* من تنها زوجۀ رسول خدا هستم که به حالت دوشیزگی به عقد نکاح رسول خدا درآمدم و حضرت عمار بن یاسر ب گفتند که شما در دنیا و آخرت زوجۀ رسول الله ج هستید.
* در غزوۀ بدر که ملائکه هم در صفِ مؤمنین با کفار می‌جنگیدند پرچم پیغمبر ج از چارقد من درست شده بود.
* در واقعۀ ایلاء پس از گذاشتن ایامِ ایلاء حضرت پیغمبر ج به خانۀ من تشریف آوردند و آیات تخییر را بر من قرائت کردند و فرمودند: ای عایشه با پدر و مادر خود مشورت کن که جاه و جلال دنیا را می‌خواهی یا خدا و رسول و آخرت را؟ من بِلافاصله عرض کردم احتیاج به مشورت نیست. من خدا و پیغمبر و آخرت را انتخاب می‌کنم و آن حضرت از این جواب من بسیار مسرور شدند.
* در واقعۀ افک که منافقان بر من تهمت زدند خداوند خودش بر پاکدامنی من شهادت داد.
* در یکی از سفرها شتر ایشان رَم کرد و ایشان بی‌قرار فرمودند «وا عُروساه» یعنی ای عروس من و در این لقب نیز منحصر بفرد بودم.
* نماز تهجد را پشت سر شوهر عالی‌مقام خود می‌خواندم.
* در ماه مبارک رمضان حضرت رسول خدا ج در مسجد متصل به خانۀ من معتکف می‌شدند و من به تقلید ایشان اولین متعکف بودم.
* در مرض موت حضرت رسول خدا بخواهش خودشان به حجرۀ من منتقل شدند و آخرین ایام زندگی خود را در آنجا گذراندند.
* در هنگام وفات حضرت پیغمبر ج مسواک خواستند و من مسواک را از برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر گرفتم و آن را با دندان‌های خود نرم کردم و بعد حضرت پیغمبر با آن دندان‌های مبارک خود را مسواک نمودند و در آخرین لحظۀ حیات که روح ایشان به نزد پروردگار صعود کرد، سرِ مبارک ایشان بر سینۀ من تکیه داشت و آن حضرت این کلمات را به زان آوردند:

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الأَعْلَى» «خداوندا رفیق اعلی». (یعنی مرا به جایگاه بلند خویش بخوان» (متفق علیه).

حضرت ام المؤمنین همیشه با فخر می‌گفتند: «تُوُفِّىَ النَّبِىُّ ج فِى بَيْتِى، وَفِى نَوْبَتِى، وَبَيْنَ سَحْرِى وَنَحْرِى، وَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَ رِيقِى وَرِيقِهِ».

«پیامبر ج در خانۀ من و در نوبت من و میان سینه و گلوی من وفات یافتند و خداوند آب دهان ایشان و آب دهان مرا جمع فرمود».

و افتخار دیگر آنکه پیغمبر خدا ج در همین حجره که گوشه‌ای از عرشِ اعلی بود تغسیل و تکفین، و پس از نماز در همان جا مدفون شدند.

|  |
| --- |
| ادب گاهیست زیر آسمان از عرش نازک‌تر |
| نَفَس گُم کرده می‌آید جُنَید و بایَزید اینجا |

و به قول آن شاعر اردو زبان که ترجمۀ اشعار اردو عبارت است:

|  |
| --- |
| بر پاکیزگی تو زبان آفرینش گواهی داد |
| ترا بزرگی بخشید و عافیت داد و برتری داد |
| اگر بر دامن تو لکه‌ای می‌نشست |
| انتخاب خدا را مخدوش می‌گفتند |
| از خدای لایزال بر تو سلام آمد |
| مبارک باد لب‌هایی که نام تو بر آن‌ها آمد |
| رسول خدا ترا صدیقه لقب دادند |
| فقط فرشی نه عرشی می‌کنند ادبت را |
| چارقد تو در جنگ بدر شَرَف یافت |
| که پیغمبرِ راستین آن را پرچم کرد و به اهتزاز آورد |
| حجرۀ تو پناهگاه خاص ذات رسالت است |
| و اینجا قطعه‌ای از باغ بهشت است درین دنیا |
| در این خانه حضرت رحمة للعالمین مقیم بودند و هستند |
| حجرۀ تُست که آن را گنبد خضرا می‌نامند |
| روز محشر سرور دو جهان از همین جا برخواهند خاست |
| و تنها نخواهند بود، با شَیخَین برخواهند خاست |
| شفاعت از خانۀ رحمتِ تو آغاز خواهد شد |
| و همۀ امت را مغفرت فرا خواهد گرفت |

واقعۀ دوم

مرتبۀ دوم در محلی به نام ذوالجَیش گردن‌بند مادر امت گم شد، ایشان این بار حرکت قافله را به تأخیر انداختند، تا گردن‌بند خود را جستجو کنند، همین که صدیق اکبرس از این واقعه خبردار شدند با ناراحتی نزد دخترشان آمدند، در حالی که حضرت رسول خدا ج سر مبارک خود را در کنار عایشهل گذارده و استراحت می‌نمودند، صدیق اکبرس گفتند: تو هر روز یک ناراحتی به وجود می‌آوری و این سخن را برای تنبیه پارۀ جگرِ خود ادا کردند. حضرت عایشه از جای خود تکان نخوردند تا حضرت رسول خدا ناراحت نشوند، درین موقع بود که وقت نماز فرا رسید و در آن محل هم هم آب نبود و اصحاب حیران بودند که با نبودن آب چگونه وضو بگیرند و نماز بخوانند، در همین زمان آیۀ تیمُّم نازل شد:

﴿ٰوَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡ﴾ [النساء: 43].

«و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، پس با خاک پاک تیمم کنید، آنگاه روی و دستان‌تان را مسح کنید».

این عنایت خداوندی که شامل مسلمانان شد و کار را بر آن‌ها آسان و مسیر گردانید، باعث خوشروئی و شادی همه اصحاب گردید و برای حضرت عایشه دست به دعا برداشتند و به عظمت مقام معنوی مادرِ روحانی خود اعتراف کردند و از هرطرف این صدا برخاست که ای خانوادۀ صدیق همیشه بر شما رحمت خدا باد که برای مسلمانان سببِ خیر و سعادت دیگری شدید و صدیق اکبرس با محبتِ پدری بسیار نزد دختر نیک اختر خود آمدند و گفتند: من نمی‌دانستم که تو این قدر مبارک هستی که به خاطر تو این همه سهولت و رعایت برای امت اسلامی فراهم آمد. باری، پس از حرکت قافله گردن‌بند ایشان نیز از زیرِ شتر ایشان پیدا شد.

واقعۀ تخییر در زندگی با پیامبر ج

بعضی از ازواج مطهرات که در خانوادۀ خود پروردۀ ناز و نعمت بودند زندگی در بارگاه رسالت با فقر و فاقه برای آن‌ها دشوار بود، لذا به حضور پیامبر ج آمدند و تقاضا کردند که نان و نفقۀ آن‌ها را زیادتر فرمایند. درین باره این آیه نازل شد:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨ وَإِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡمُحۡسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٢٩﴾ [الأحزاب: 28-29].

«ای پیامبر! بگو به ازواج خود اگر می‌خواهید زندگی دنیا و زینت آن را پس بیائید که شما را زا آن بهره‌مند کنم و شما را رها کنم رها‌کردن خوبی و اگر می‌خواهید خدا و رسول او و خانۀ آخرت را پس همانا خداوند آماده کرده است برای زنان نیکوکار اجرِ بزرگی».

بعد از نزول این آیه (یعنی آیۀ تخییر) همانطور که قبلاً گفتم پیغمبر ج نزد عایشهل آمدند و آیه را تلاوت نموده، گفتند: با پدر و مادرت مشورت کن و بعد از آن جوابم را بده، حضرت عایشه فوراً عرض کردند یا رسول در کار خیر حاجت به استشاره و مشورت نیست، من فقط خشنودی شما را می‌خواهم. دنیا و لذایذ آن را فدای خاک پای شما می‌کنم، از این جواب چهرۀ رسول اکرم ج درخشان شد و سایر ازواج پیامبر نیز به تقلید حضرت عایشه همین جواب را دادند و موضوعِ حساسی که پیش آمده بود به خوبی و خوشی پایان یافت.

وفات پیامبر ج و فرارسیدن روزگار درد و غم

برای هر زن دردناک‌ترین زمانه، زمان بیوه‌گی است. حضرت ام المؤمنین عایشه در سن هیجده سالگی به این غمِ روح‌فرسا مبتلا گشت.

در اواخر ماه صفر سنۀ یازده هجری بود که حضرت رسول خدا ج بیمار شدند. در ایام بیماری عدالت و نظام زندگی ایشان برقرار بود، و هر شب در خانۀ یکی از ازواج مطهرات به سر می‌بردند، ولی هر روز می‌پرسیدند که فردا نوبت کیست. ازواج از سخنان حضرت فهمیدند که مَیل ایشان به اقامت در حجرۀ عایشهل است به همین جهت همۀ ازواج مطهرات اجازه دادند که پیامبر اکرم ج آخرین روزهای زندگی خود را در خانۀ عایشه بگذرانند و این امر باعث شد که ایشان با آن هوش و ذکاوتی که داشتند آخرین گفتارهای زرین پیامبر بزرگوار را به خاطر بسپارند و حفظ کنند و به ملت اسلام برسانند.

حضرت سیدة صدیقه که بیماری و رنج حضرتِ سرورِ دو جهان را می‌دیدند خیلی بی‌قرار شده و دعاهائی که از آنحضرت آموخته بودند، مرتباً قرائت می‌کردند و برآن حضرت می‌دمیدند.

وقتی که بیماری حضرت پیامبر شدت پیدا کرد، و نتوانستند به مسجد تشریف ببرند امر فرمودند: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّىَ بِالنَّاسِ» «بگوئید ابوبکر نماز را اقامه کند». حضرت عایشه که پدرشان را خوب می‌شناختند عرض کردند یا رسول الله! ابوبکر خیلی رقیق القلب هستند و جدائی شما را تحمل نخواهند کرد، چگونه به جای شما امامت کنند؟ دیگری را امر فرمائید، ولی آن حضرت دوباره تأکید کردند که ابوبکر امامتِ نماز را به عهده بگیرند، در مرتبۀ سوم حضرت صدیقه حضرت حفصه را قاصد کردند، ولی حضرت قاطعانه گفتند که ابوبکر مردم را امامت نمایند، و این فال نیک و افتخار بزرگ فقط به نام صدیق اکبرس آمد و کسی دیگر را این منصب و فخر نرسیده است. حضرت ام المؤمنین می‌فرمایند که حضرت رسول الله ج پیش از بیماری خود چند سکه طلا داده بودند که در خانه نگهداری شود. در هنگام بیماری گفتند که آن چند سکه را هم میان فقرا و نیازمندان تقسیم کنند و همین که آن سکه‌ها به فقرا و مساکین داده شد روح پیامبر بزرگوار ج به بارگاه پروردگار عروج کرد. وقتی که آثار نزع و جداشدن روح در پیغمبر خدا ج ظاهر گردید، قلب و جگر حضرت عایشه از فکر فراق و جدایی پریشان گردید و با اضطرابِ فراوان عرض کرد که ای رسول خدا رنج شما بسیار است. حضرت رسول فرمودند: اجر هم عظیم است، ناگهان جسم مبارک سنگینی احساس کرد، به چشم‌های مبارک‌شان نظر کردم، دیدم که آثار مرگ از چشم‌ها پیداست، گوئی مرا ندا می‌کنند که ای عایشه گنج شادمانی تو از دست رفتنی است و بر بهار جوانی تو فصل دردناک خزانِ بیوه‌گی فرا رسیده است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ام المؤمنین سر مبارکِ محبوب خود را بر بالش نهاده و فغان و شیون از عمق دلِ رنجدیدۀ خود برآوردند، دردی که با هیچ زبانی نمی‌توان گفت.

حجرۀ عایشهل روضه و آرامگاه رسول خدا ج

رسول خدا ج را با حجرۀ عایشه اُنس بسیار بود و آن حضرت نسبت به این حجره نظر خاصی داشتند و همین حجره هم روضه و آرامگاه ابدی آن حضرت شد.

قبل از وفات رسول خدا ج حضرت عایشه در خواب دیده بودند که سه خورشید یا سه ماه در حجرۀ ایشان فرود آمد. وقتی که سرور دو جهان در آن حجره دفن شدند صدیق اکبرس به دخترشان گفتند: ای جان پدر این است تعبیر خوابی که دیده بودی. یک ماه در حجرۀ تو فرود آمد که بهترینِ هرسه است.

|  |
| --- |
| حجره تو پناهگاه خاص ذات رسالت است |
| و اینجا قطعه‌ای از باغ بهشت است درین دنیا |
| در این خانه رحمة للعالمین مقیم بودند و هستند |
| حجرۀ تُست که آن را گنبد خضرا می‌نامند |

بعد از وفات نبی اکرم ج چهل سال زندگی ام المؤمنین به بیوه‌گی گذشت و تا زمانی که حیات داشتند پاکیزگی و خدمات روضۀ اقدس نبوی به عهدۀ ایشان بود. در آغاز شب و روز در همان حجر اقامت داشتند و به نظافت و خدمت قبر رسول الله ج مشغول بودند، ولی بعد از مدتی حضرت رسول را در خواب دیدند که به ایشان اجازه دادند در حجره‌ای متصل به گنبد خضرا اقامت کنند، ولی مانند گذشته همیشه بر سر قبر رسول الله ج حاضر بودند و شب‌ها در حجرۀ متصل به روضۀ مقدس می‌گذرانیدند، زیرا میل و جاذبۀ قلبی ایشان به سوی آرامگاه حبیب خدا محمد مصطفی ج بود.

بعد که پدر بزرگوارشان حضرت ابوبکرس فوت کردند و در کنار قبر رسول الله در همان حجره دفن شدند، رفت و آمد ایشان به آن حجره ادامه داشت، ولی بعد از آنکه در سال 23 هجری فاروق اعظمس شهید شدند و در همان حجره مدفون گردیدند، می‌فرمودند که حالا دیگر بدون پرده و حجاب به اینجا نمی‌توان رفت و آمد کرد، اما تا ایشان حیات داشتند از محافظت و مراقبت آن روضۀ مطهر غافل نبودند و این حجرۀ عایشهل امروز در داخل مسجد النبی روضه و آرامگاه رسول خدا ج است.

داغ دوم، رحلت پدر

هنوز صدمه جدایی رسول خدا ج تازه بود که بعد از دو سال و چهار ماه حضرت ابوبکر صدیقس درگذشتند و نور چشم خود را داغدار کردند، آخرین لحظات زندگی ابوبکر صدیق نیز در نزد حضرت عایشه گذشت، صدیق اکبر پرسیدند که کفن آقای من چند پارچه بود، عرض کردند: سه پارچه بود، پرسیدند که در کدام روز وفات کردند عرض کردند در روز دوشنبه، صدیق اکبرس با اطمینان کامل گفتند: پس امروز روز رفتن من است، بعد رو به دخترشان کردند و گفتند: همین چادری که روی من اندخته‌اید را شسته و مرا در آن کفن کنید، حضرت عایشه با چشم گریان گفتند: ای پدر گرامی! مگر ما نمی‌توانیم یک کفن نو برای شما تهیه کنیم؟ صدیق اکبر و پرچمدار حق و صداقت و جانشین رسول خدا ج گفتند: ای نور چشم! اهل دنیا و زندگان به لباس نو بیشتر احتیاج دارند، همان شب یار غار دارِ فانی را وداع گفتند و حضرت عایشه که دو سال و چهار ماه پیش بیوه شده بودند، حالا یتیم هم شدند. دورۀ خلافت فاروق اعظمس بهترین دورۀ اسلام است که آن را نیکوترین پرتو نبوت می‌گویند، همانطور که پیغمبر اکرم فرموده بودند: «خَيْرُ الْقُرُوْنِ قَرْني» «بهترین قرن‌ها قرن من است» در این دوره همچون دوران رسالت فتوحات و دولت اسلامی گسترش یافت. ایشان پس از فتوحات بزرگ برای مادران خود ازواج مطهرات حقوق برقرار کردند که حق فرزندی را ادا کنند و زندگی امهات المؤمنین با راحتی بگذارد، و چنانکه قاضی ابو یوسف در کتابِ الخراج نوشته است، حضرت عمر بن خطابس برای حضرت عایشه سالیانه دوازده هزار درهم و برای سایر ازواج مطهرات سالیانه ده هزار درهم حقوق مقرر کرده بودند، و این امر نشان می‌دهد که حضرت عایشه محبوب‌ترین ازواج حضرت رسول ج بودند. همچنین در دوران خلافت فاروق اعظم از فتوحات عراق یک کوزه پر از جواهرات به بارگاه خلافت رسید. حضرت عمر به مسلمانان گفتند: اگر شما اجازه دهید این کوزه را برای حضرت عایشه بفرستم، زیرا ایشان محبوب‌ترین همسر مولای ما محمد مصطفی ج بودند، تمام اصحاب با کمال افتخار با این پیشنهاد موافقت کردند، و وقتی که حضرت عایشه آن کوزه را باز کرده و مشاهده کردند آهِ سردی از دل برآوردند و با چشم گریان گفتند که ابن خطابس بر من احسان بسیار کرده، خداوند در آینده مرا برای پذیرفتن عطایای ایشان زنده نگذارد.

نمونۀ از خودگذشتگی

پس از آنکه حضرت رسول الله ج و بعد از ایشان صدیق اکبرس در حجرۀ عایشه دفن شدند، فاروق اعظمس نیز در آخرین لحظات زندگی خود آرزو داشتند که در همان حجره دفن شوند. حضرت عایشهل با کمال احترام اجازه داده، فرمودند: اگرچه اینجا را من برای خودم انتخاب کرده بودم، ولی آن را به امیرالمؤمنین عمرس می‌بخشم تا در کنار دو رفیق خود باشند. فاروق اعظم فرمودند: خداوند به مادرم اجر عظیم بدهد، ولی جنازۀ مرا تا آستانۀ آن حجره ببرید و آنجا دوباره اجازه بگیرید و عرض کنید که عمر بن الخطاب اجازه می‌خواهد، اگر اجازه دادند مرا در آنجا دفن نمائید و اگر نه، جنازه‌ام را در قبرستان بَقَیع دفن نمائید، و بدین ترتیب این تاجدار بزرگ خلافتِ راشدة در کنار مقام نبوت و صداقت آرمیدند.

کمالات علمی

بعد از وفات پیغمبر اکرم ج خانۀ صدیقهل برای پذیرائی از فقرا و مسکینان و برای راهنمائی روحانی فرزندان‌شان همیشه باز بود، و معلوم است که هیچکس دیگر به درجۀ کمالات علمیِ ایشان نرسیده است و اصحاب رسول الله هرگاه با مشکلی روبرو می‌شدند، به خدمت ایشان می‌رفتند و جواب سؤالاتِ خود را از ایشان می‌گرفتند. ابن قیم در کتاب جلاء الافهام از حضرت عروه بن زبیر نقل می‌کند که من هیچکس را در فهم قرآن و احکام حلال و حرام و اشعار و انسابِ عرب داناتر از حضرت عایشه ندیدم. بعد از وفات رسول الله ج سایرِ ازواج مطهرات حضرت عثمان را نزد حضرت ابوبکر فرستادند تا دبارۀ اِرث حضرت رسول الله ج از ایشان نظرخواهی کنند، حضرت عایشه اظهار کردند که پیغمبر خدا ج فرمودند: هیچکس وارثِ من نخواهد بود و هرچه از من بماند صدقۀ فقرا خواهد بود و از این توضیح همۀ امهات المؤمنین مطمئین گردیدند.

حضرت عایشه همانطور که قبلاً هم گفتم از حیث تعداد احادیثی که از رسول خدا ج نقل کرده‌اند در مرتبۀ ششمِ راویان حدیث قرار دارند، ولی چون ایشان یک زنِ خانه‌نشین و باحجاب بودند و نمی‌توانستند مانند مردانِ اصحاب در مجالس علمی حاضر شوند، از لحاظ علمی در این درجه نبودند و طالبان علم خودشان حاضر خدمت شده، سؤالات و اشکالات خود را می‌پرسیدند و ایشان همان سؤال‌ها را پاسخ می‌دادند و گِرِه‌گشائی می‌کردند و از ایشان تعداد دو هزار و دویست و ده حدیث نقل گردیده و امتیاز ایشان این است که در احادیث مرویۀ خود اسباب نزول و تاریخ و وضعیت حدیثِ منقول و علل و مستثنیات آن‌ها را نیز بیان کرده‌اند و با اصحاب بزرگش مانند خلفاء راشدین و حضرت عبدالله بن عباس و حضرت عبدالله بن مسعود ش برابر بوده و یا از آن‌ها برتر بوده‌اند.

تلاش در جهت جمع‌آوری قرآن

عدۀ کمی آگاه هستند که حضرت عایشه در جمع‌آوری قرآن خدمات شایسته‌ای انجام داده و مقام بلندی در این امر مهم داشته‌اند، حضرت ام المؤمنین در نماز تهجد شریک و همراه حضرت رسول الله ج بودند که در این نماز سوره‌های بلند قرآن تلاوت می‌شد و بیشتر قرآن نیز در حجرۀ ایشان نازل شده بود، از این رو ایاشن اولین شنوندۀ قرآن و اولین شاهد اُسوۀ حَسَنه بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم ایشان یک نسخۀ قرآنکریم را جمع‌آوری کرده و آن را حفظ می‌کردند که آن را مصحف می‌نامیدند و درین قرآن حاشیه‌هائی هم نوشته شده بود و اکثر سَنَدهای این مصحف شریف کار متن را می‌کرد. در صحیح بخاری نقل شده که شخصی از عراق به حَرَمین آمد و به خدمت ام المؤمنین رفت و از مصحف مبارک پرشش کرد. ایشان پسریدند چرا می‌خواهی بدانی؟ گفت: در عراق در ترتیب و پیش و پس‌بودن سوره‌ها و در قرائت اختلاف شدیدی بروز کرده، لذا می‌خواهم با مصحف شما تطبیق کنم و تصحیح نمایم. ایشان موضوع را به خوبی روشن کرده و نشان دادند که اگر در قرائت سوره‌های قرآن مقدم و مؤخر شود ایرادی ندارد. ایشان همچنین موارد مشکل قرآن و غرائب قرآن را بنحو دلنشینی شرح داده و مسائل آن را حل کرده و برای امت اسلامی ذخیرۀ گرانبهائی به یادگار گذاشته‌اند.

ظهور اضطراب

بعد از عمر فاروق اعظمس داماد محبوبِ رسول خدا حضرت عثمان بر مسند خلافت نشستند. ایشان هم مانند سَلَفِ خود حضرت عمر، برای حایشه و ازواج مطهرات حقوق سالیانه برقرار کردند. دوران خلافت عثمانس با شکوه بسیار همراه بود و فتوحات اسلامی ادامه داشت. لکن در همین زمان منافقان نیز مشغول توطئه و زمینه‌سازی برای اغراض و مقاصد سوء خود بودند، یهودی‌ها و گروه‌های سیاسی شکست خورده و ذلیل‌شدۀ آن‌ها در زمان پیامبر ج که شیوۀ مخفیانه و منافقانه را انتخاب کردند، در دورۀ حضرت عثمان که فتوحات اسلامی بَر و بحر را فرا گرفته و در همه جا و لوله به پا کرده بود و پرچم اسلامی در گوشه و کنار جهان برافراشته شده بود، سر برآوردند تا آتش در خانۀ اسلام بزنند و خوابی را که دیده بودند جامعه عمل بپوشانند برنامۀ این منافقین این بود که در مورد اصحاب بزرگوار ش شایعه پراکنی کنند و مقام و منزلت آن‌ها را پایین بیاورند و مسلمانان را به جان هم بیاندازند تا ریشه اسلام را سست کنند و پایه‌های دین خدا را ویران نمایند و کاری را که در دورۀ حیات نبی اکرم ج نتوانسته‌اند انجام دهند درین دوره انجام دهند و بالاخره هم توانستند شورشی برپا کنند و چند مسلمان ناآگاه و ساده‌دل را هم که از جریانات پشت پرده بیخبر بودند درین ماجرا آلوده نمودند.

برای ملت اسلام چه روزِ شوم و نَحسی بود، آن روز که داماد نبی اکرم، مجسمۀ حِلم و حیا، فاتح شام و روم، جامعِ قرآن سیدنا عثمانس پس از چهل روز محاصره و در حالی که حَسَنَین ب نگهبانِ منزل بودند، به دست عده‌ای از منافقین که از پشت خانه داخل حیاِت مبارک شده بودند جام شهادت نوشیدند، در آن وقت زوجۀ با وفای ایشان حضرت نائله برای دفاع آمد که یکی از منافقین با شمشیر به ایشان حمله کرد و انگشتان دست ایشان را قطع نمود.

شهر مدینه که از عهد رسول خدا ج محل اَمن و آرامش بود، در اثر این مرگ دردناک پاره پاره شد و از دیوارهای آن فریاد و فغان برخاست. چنین وحشیگری انسانی را تا آن روز فَلَک ندیده بود که چنین انسانی را که حاضر به جنگ با منافقین نشد و به محافظانِ خود اجازۀ برخورد و جنگ را نداد با آن وضع دردناک به قتل برسانند و شهید کنند.

ایشان در آخرین مرحلۀ زندگی خود بر بالای بام منزل رفته و سخنرانی کرد که هر کلمۀ آن دلیل بی‌گناهی و مظلومیت او را ثابت می‌کند، اما سخنان ایشان در دلِ منافقان که قصدِ برهم‌زدن اساس اسلام را داشتند هیچ اثری نکرد، امام مظلوم در قسمتی از سخنرانی خود گفتند: «اگر شما جمع شده‌اید که مرا به قتل رسانید، یقیناً بدانید که اگر امروز من شهید شوم، شما هرگز در یک صف نماز نخواهید خواند» و این گفتۀ ایشان کاملاً به اثبات رسید. امنیت و وحدت امت اسلامی از بین رفت و مسلمانان دشمن یکدیگر شدند و آتش خونریزی به همه جا رسید. کِبار صحابه و نور چشم فاطمهل نیز از فتنه نیاسودند. گوئی شهادت عثمان، شهادتِ اتحادِ مسلمانان بود که تا امروز هم وحدت و یگانگی میان مسلمانان برقرار نشده و نخواهد شد. در عکس العملِ این واقعه چنان طوفانی برخاست که زبان از گفتن آن ناتوان است، مانند حوادث هولناک جَمَل و صِفّیِن و دشت کربلا.

جنگ جَمَل

بعد از شهادت امام مظلوم در گوشه و کنار دنیا داد خواهی برپا شد، به خصوص اهل شام که از فرط درد و اندوه فریاد قصاص و انتقام برآوردند و آتشی بپاشد که از یک طوفان مرگبار خبر می‌داد. حضرت عایشه که این ماجرا را دیدند و از عواقب وخیم آن نگران بودند، تصمیم گرفتند برای خاموش‌کردن فتنه قیام کنند و حضرت زبیر و گلچه شهسواران اسلام و یاران بزرگ رسول الله ج نیز با ایشان همراه شدند، در آن موقع حضرت عایشه برای حج به مکه رفته بودند و هنوز از حج باز نگشته بودند که خبر این واقعۀ جانکاه بگوش ایشان رسید. لذا ایشان از همانجا همراه تعدادی از فرزندان روحانی خویش به عزم بصره حرکت کردند و هزاران نفر از مسلمانان که با مادرِ روحانی خود هم‌عقیده بودند، در رکاب ایشان عازم بصره شدند و سایر ازواج مطهرات نیز تا چند فرسخ به عنوان بدرقه ایشان را همراهی نمودند، در میان آن گروه شور و ولوله‌ای عظیم برپا بود و چشم‌ها گریان و قلب‌ها نگران بود. در این باره مورخین آراء مختلف دارند و مثلاً بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که هریک از دو طرف قصد داشت طرفِ دیگر را شکست داده و از بین ببرد، ولی نظرِ معتدل و میانه این است که ام المؤمنین به خاطر مهر مادری در نظر داشتند که نزد حضرت علیس رفته و ایشان را قانع کنند که قاتلین عثمانس را که به خاطر حفظِ خود گرداگرد حضرت علی جمع شده بودند از خود برانند، به طوری که وقتی ایشان نزدیک بصره رسیدند، سخرانی کردند و فرمودند: به خدا قسم اشخاصی که با من هستند چیزی پنهان ندارند و مادرِ حقیقی همه چیزی از فرزندانش پنهان ندارد. موضوع این است که باغیان دست به سرکشی زده، در مدینه که حرم محترم است فتنه بپا کرده‌اند. و بنابراین، به لعنت خدا گرفتار شده‌اند و علاوه بر این خلیفۀ بی‌گناه اسلام را به قتل رسانده و خونِ معصوم را حلال شمرده‌اند و من برای این به اینجا آمده‌ام که به مردم بگویم آنانی که ما پشت سر گذاشته‌ایم چه جرایمی مرتکب شده‌اند و چه خطری از آن‌ها متوجه است.

﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ﴾ [النساء: 114].

«یعنی از سخنان درگوشیِ آن‌ها سودی برنمی‌خیزد، مگر کسی که به صَدَقه و کارِ نیک و اصلاح میان مردم امر کند». ما برای دعوت به اصلاح بیرون آمده‌ایم که این حکم خداوند بر هر کوچک و بزرگ است، و مقصد ما این است که شما را برای نیکی آماده کنیم و از بدی باز داریم. از این سخنان مادرِ امت چیزی غیر از اصلاح فهمیده نمی‌شود و تاریخ نیز گواه است که ایشان از جنگ و جدال بسیار اجتناب نموده و تا جائی که امکان داشت کوشش کردند تا با حضرت علی از طریق گفتگو به مصالحه برسند و نزدیک بود که کار به مصالحه برسد، اما چون منافقین می‌دانستند که صلح حضرت علی با حضرت عایشه به معنی مرگ و نابودی آن‌هاست، لذا در تاریکی شب بر لشکر حضرت عایشه حمله کردند و مذاکرات صلح را با شکست روبرو کردند.

وقتی که ام المؤمنین فهمیدند که جنک شروع شده است با مشورتِ قاضی بصره در هَودَج آهنی خود نشسته، به میان هردو لشکر آمدند و طلحه و زبیر دو صحابی جلیل القدر رسول الله ج با ایشان همراه بودند، از جانب دیگر حضرت علی کرم الله وجهه به دنبال آن دو بزرگوار فرستادند و هنگامی که این سه صحابی جلیل القدر در جلوی یکدیگر ایستادند فریاد از سینۀ روزگار برخاست که چگونه قهرمانان بَدر و حنین با یکدیگر رویاروی شده و به جنگ و جدال پرداخته ند، مذاکرۀ در میانۀ جنگ، اگرچه دست منافقین و توطئه بنی امیه را برملا و آشکار ساخت و سبب شد تا طلحه و زبیر ب از صحنۀ جنگ کناره‌گیری نمایند، لکن خارج‌شدن هدایت و فرماندهی جنگ از دست رهبران دو سپاه سبب شد تا تاریخ اسلام از خون هزاران گویندۀ لا اله الا الله رنگین شود و نوجوانان شیردل برای حفاظت حرم نبوی ج سر بر کف نهاده و در اطراف شتری که مادرِ روحانی آن‌ها برآن سوار بود، جمع شده و با تیرها و شمشیرهایِ حمله‌آوران به زمین افتاده و جام شهادت سر دهند.

در این واقعه اگر کسی خوشحال بود منافقین سَبائی فزندان ابن سَبا بودند که از همان اول اسلام در فکر آتش‌زدنِ خانۀ اسلام بودند، قلب و جگر حضرت عایشه و حضرت علیس از این حادثۀ دردناک پاره پاره بود، وقتی که سرِ حضرت زبیر را با شمشیر ایشان به خدمت حضرت علی آوردند، چشم‌های ایشان گریان شد و با گریه فرمودند: آه، این همان شمشیر است که بارها آسیب را به جهنم بشارت دادند، و وقتی جسمِ حضرت طلحه را آوردند دست ایشان را بوسیده و فرمودند که این دست‌ها بارها تیربارانِ کفار را از پیامبر ج دور کرده است. حضرت عایشه تا وقتی که زندگی بودند از این حادثۀ خون‌بار افسوس می‌خوردند، و بعضی اوقات که بیاد آن منظره می‌افتادند لرزان شده و آنقدر گریه می‌کردند که چهرۀ مبارک از اشک تَر می‌شد.

به هرحال، آتش این فتنه را منافقین سبائیه (پیروان ابن سبا) روشن کردند تا میان مادر و فرزند جدائی اندازند و بعضی از همین قاتلینِ عثمانس در آن وقت که با نام خوارج به مقابلۀ حضرت علی بیرون آمدند، بر حضرت علی تهمت زدند که ایشان می‌خواسته‌اند مادر روحانی خود را کنیز سازند.

دامن حضرت علی و حضرت عایشه از این خونریزی پاک است، و تمام گناهِ قضیه زیر سرِ منافقان است که شب و روز در فکر ضربه‌زدن بر اسلام بودند، در واقعۀ جَمَل هیچ تهمتی متوجه مادر و فرزند نیست، زیرا اگر آنطور که مخالفین می‌گویند: بیرون‌شدنِ حضرت عایشه خلاف آیۀ قرآن است، و جنگ با امیر وقت هم خلاف دین است، این اعتراض بر حضرت علی هم وارد خواهد بود که چرا با مادرِ خود بجنگ پرداختند، ولی همانطور که به روشنی گفتیم مقصد و مقصود هر دویِ آن‌ها مصالحه بود، و به همین جهت بود که بعد از واقعۀ جَمَل میان مادر و فرزند روابط خوب برقرار گردید. و جوابِ ایرادِ اول یعنی خروج از خانه هم این است که قرآن خروجِ زن را برای امور دینی منع نفرموده و درین جا حضرت ام المؤمنین طبق بیعتِ رضوان فریضۀ خود می‌دانستند که برای اصلاح امت قیام کنند و تمام اصحاب ش که از صورتِ حال آگاه بودند دور ایشان جمع شده و فریضۀ خود می‌دانستند که امت اسلام را از گروه باغی نجات دهند، و چون مکه برای این حرکت مناسب نبود، به سوی بصره حرکت کردند، زیرا در آن شهر گروهی از منافقین سبائی جمع شده و آنجا را مرکز خود ساخته بودند و نظر حضرت عایشه این بود که اگر کار بصره را اصلاح کنند، یک مرکزِ منافقین سبائی را درهم شکسته و بعداً نوبت باغی‌های مقیم کوفه خواهد رسید، مورخین نوشته‌اند که ام المؤمنینل در بیرون بصره قیام کردند و بعد از سخنرانی ایشان عدۀ زیادی از اهالی بصره به ایشان پیوستند.

حضرت علی عبدالله بن عامر را برکنار کرده و به جای ایشان عثمان بن حنیف را حاکم بصره قرار داده بودند، ایشان با اصحاب مشورت کردند که چه باید کرد. عمران بن حُصین و هِشام بن عامر انصاری نظر دادند که در این وضع سکوت بهتر است، ولی سردارِ سبائی‌ها حکیم بن جَبَله خاموش نشد و به فسادانگیزی خود ادامه داد و قصدِ اِسائه به ام المؤمنین کرد. یکی از زنانِ با وفای اسلام رو به او کرد و گفت: دهانت را ببند. آن مرد برافروخته شد و آن زن عفیفه را با تیغ به قتل رساند. در این موقع اصحابِ جَمَل اعلان کردند که هرکس از باغی‌هائی را که به مدینه حمله برده بودند و در بصره باشند حاضر گردانند، مردم بصره گروهی باین طرف و گروهی به آن طرف پیوستند که در نهایت به شکست عثمان بن حنیف حاکم بصره انجامید. و بعضی از منافقین نیز به سرانجام عمل خویش رسیدند([[7]](#footnote-7)). بعد از این حضرت علی از مدینه به بصره تشریف آوردند، تعداد زیادی را سبائی‌ها همراهِ ایشان آمده بودند. درین موقع به جای جنگ شروع به مذاکرات و گفتگو کردند و در اثر کوشش‌های مجاهدِ کبیر حضرت قَعقاع بن عمرو تمیمی سوءِ تفاهم‌ها برطرف گردید و قرار شد که قاتلانِ عثمانس را از صف‌ها بیرون آورده و هردو طرف آن‌ها را سرکوب کنند. حضرت علی، حضرت عبدالله بن عباس را به نمایندگی فرستادند و حضرت طلحه فرزند خود محمد را نزد حضرت علی روانه کردند، این ماجرا در تواریخ ابن کثیر، ابن خلدون و منهاج السنة ابن تیمیه عینا نقل شده است:

«فاطمئنت النفوس وسكنت، واجتمع كل فريق بأصحابه من الجيشين، فلما أمسوا بعث عَلِيٌّ عبد الله بن عباس إليهم وبعثوا محمد بن طلحة السجاد إلى علي وعولوا جميعا، على الصلح وباتوا بخير ليلة لم يبيتوا بمثلها للعافية وبات الذين أثار أمر عثمان بشر ليلة لم يأتوها قط قد أشرقوا على الحصكة وجعلوا يتشاورون ليلتهم كلها حتى اجمعوا على انشاب الحرب في السر واستمروا بذلك خشية أن يفطن بما حاولوا من الشر فغدوا مع الغلس وما شعر بهم جيرانهم انسلوا إلى ذلك الأمر انسلالا»([[8]](#footnote-8)).

پس دل‌ها مطمئن شد و آرام گرفت و هریک از دو لشکر با یارانِ خود گرد آمدند، پس به هنگام شب حضرت علی، عبدالله بن عباس را نزد آن‌ها فرستاد و آنان محمد بن طلحه سجاد را نزد علی فرستادند، و همگی بر صلح اتفاق کردند و خوابیدند، به خوبی شبی را که نخوابیده بودند به آن راحتی، و آن‌هایی که علیه حضرت عثمان قیام کرده بودند، بدترین شبی را که چنان شبی نگذرانده بودند، سپری کردند، چون هلاکت خود را نزدیک می‌دیدند، لذا به مشورت‌کردن در تمام شب پرداختند، تا آنکه بر برانگیختن جنگ در پنهانی اتفاق کردند و از ترس آنکه بر قصد و نیت بدشان مطلع نگردند، مخفیانه در تاریکی شب برخاستند به صورتی که همسایه‌های آن‌ها از آن‌ها باخبر نشدند و با رفتنی پنهان و مخفیانه به سوی آن کار حرکت کردند.

بعد از شروع حملۀ توطئه‌گرایانه که به ظاهر برنامۀ آن در هردو لشکر مقابل عملی شد، به حضرت علی گفته شد که اصحاب جمل شبانه حمله کرده‌اند، و حال آنکه این سراسر دورغ بود، چون که مهاجمان سبائی که ظاهراً به عنوان خیرخواهی در زیر سایۀ حضرت علی جا گرفته بودند نمی‌خواستند که میان حضرت علی و اصحاب جمل صلح برقرار گردد و حضرت علی آمادگی برای قتل منافقان را داشتند و از طرف دیگر اصحاب جمل به این اشتباه افتاده بودند که شاید از طرف حضرت علی اجازۀ جنگ داده شده باشد، لذا بر اثر اعمالِ منافقین هردو گروه به جنگ پرداختند.

از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که قصد اصحابِ جمل فساد نبود و آن‌ها می‌خواستند که امت اسلام را از باغی‌ها نجات دهند و اگر آن فضای مصالحه و سازش که قبل از شروع جگ وجود داشت، ادامه می‌یافت و لشکرها در جای خود می‌ماندند و باهم درگیر نمی‌شدند باغی‌ها فرصت و فریبکاری پیدا نمی‌کردند و تاریخ امت عوض می‌شد، اما آنچه شُدنی بود شد.

بیرون‌آمدن ام المؤمنین برای مصالحه و سرکوبی باغی‌ها بود، ولی مخالفین اسلام و پیروان سبائی‌ها، این واقعه را تحریف کرده و الفاظ ناشایست نسبت به مادر مؤمنان گفته‌اند که تمام گفتارهای آن‌ها در اثر ناآگاهی و بی‌اطلاعی از حقایق تاریخی است، مثلاً می‌گویند که قصد از این خروج، قصاص نبود، بلکه خلافت حضرت علی بر ایشان ناگوار بود، یا اینکه می‌خواستند طرفداران خود را به خلافت برسانند.

حافظ ابن حجَر در کتاب فتح الباری می‌نویسد:

«إِنَّ أحَداً لَمْ يَنْقُلْ أَنَّ عايشه وَمَنْ مَعَها نَازَعُوْا عَلِيًّا فِي الْخِلافَةِ وَلا ادَّعَوْا أَحَدٌ منهم لِيُولُّوْهُ الخِلافَةَ»**([[9]](#footnote-9))**.

«همانا هیچکس نقل نکرده است که عایشه و کسانی که با ایشان بودند با خلافت علی مخالف بوده‌اند، و هیچ یکی از آن‌ها ادعای رسیدن به خلافت را نداشته است».

تمام این تصورات از جانب دشمنان صحابه ش ساخته شده و بعضی روایات که امروز بآن استدلال می‌کنند راویان آن‌ها سبائی (پیروان ابن سبا) هستند، بلکه در واقع قصد آن‌ها از خروج این بود که قصاص گرفته شود تا در آینده از تکرار آن حوادث جلوگیری شده و امور امت و دولت بهتر اداره شود، ابن تیمیه در منهاج السنه گوید:

«وَلكِنَّ حَرْبَ الْجَمَلِ بَغيْرِ اخْتَيارِهِ وَلا اخْتِيارِهِمْ فَإِنَّهِمُ قَدِ اتِّفَقُوا عَلَى الْـمَصْلَحَةِ وَإِقامَةِ الحُدُوْدِ عَلى قَتَلَةِ عُثْمَـانَ فَتَوا طَئَتِ الْقَتَلَةُ عَلَى إِقَامَةِ الفِتْنَةِ آخِراً كَمـا أَقَامُوْهَا أَوَّلاً»([[10]](#footnote-10)).

«ولی جنگ جمل بدون اختیار علیس و بدون اختیار اصحاب جمل بود، زیرا آن‌ها توافق کردند بر صلح و جاری‌کردن حد شرعی بر کشندگان عثمان، پس توطئه کردند کشندگان عثمان بر ایجاد فتنه در پایان هم چنانکه ایجاد کردند فتنه را در آغاز».

از مجموع آنچه نقل شد معلوم می‌گردد که واقعۀ جمل بر اثر بازیگری‌های منافقین روی داد و حضرت علی و اصحاب جمل از آن بری هستند.

تعامل حضرت عایشه و حضرت علی ب پس از جمل

در اینجا مطالبی می‌آوریم که ثابت می‌کند میان حضرت عایشه و حضرت علی کدورتی نبوده و آن بزرگواران نسبت به یکدیگر اعتماد و وُثوقَ علمی و عملی داشته‌اند. امام احمد در مسندات مرتضوی و امام مسلم در صحیح شریف در بابِ «التَّواقیت فی المسح» نقل کرده‌اند که «عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِئٍ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْـمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ سَلْ عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِهَذَا مِنِّى كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج. قَالَ فَسَأَلْتُ عَلِيًّا فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِج لِلْمُسَافِرِ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ وَلَيَالِيهِنَّ وَلِلْمُقِيمِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ»**([[11]](#footnote-11))**.

«از شُریح بن هانی که گفت: از عایشه از مسح‌کشیدن بر موزه پرسیدم، پس گفت: از علی بپرس، زیرا که او به این مسئله از من داناتر است، چون او بیشتر با رسول خدا ج سفر کرده است، گفت پس از علی پرسیدم؟ گفت: رسول خدا ج فرمودند: برای مسافر سه روز و سه شب و برای مقیم یک روز و یک شب مسح بر موزه جایز است».

همچنین در مسئلۀ روزه‌گرفتن روز عاشورا که حضرت علیس حکم روزۀ آن روز را بیان فرموده بودند، حضرت عایشه می‌پرسند که این حکم را چه کسی بیان کرده است؟ اهل مجلس گفتند که حضرت علیس، آنگاه حضرت عایشه می‌گوید که ایشان سنت پیامبر ج را بیشتر از همۀ مردم می‌دانند. ابن عبدالبر در کتاب «ألإستیعاب» در باب مربوط به علی بن ابی طالب ذکر کرده است:

«عَنْ جبر قَالَ: قَالَتْ عائشة: مَنْ أَفْتَاكُمْ لِيَوْمِ عَاشُوراءَ؟ قالوا: عليٌ، قالت: عَلِيٌّ، أَما إِنَّهُ لَأَعْلَمُ النَّاسِ بالسُنَّة»**([[12]](#footnote-12))**.

«از جبر که گفت: عایشه پرسید: چه کسی شما را برای روز عاشورا فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: همانا او آگاه‌ترین مردم به سنت است».

و در کنز العمال چنین آمده است: «عَنْ حَسْرَةَ بِنْتِ دَجَاجَةَ قَالَتْ قِيْلَ لعايشه إِنَّ عَلَيَّاً أَمَرَ بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُوراء. قَالَتْ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ بَقيَ بالسُنَة»**([[13]](#footnote-13))**.

«از حسره دخترِ دَجاجه که گفت: به عایشه گفته شد که علی فرمان به روزۀ روز عاشورا داده است. عایشه گفت: او آگاه‌ترین باقی ماندگان به سنت است».

در پایان جنگ جمل هنگامی که حضرت علیس گروهی به سرپرستی محمد بن ابی بکر و فرزندانش حسن و حسین مأمور رساندن حضرت عایشه به مدینه نمود، ام المؤمنین عایشه ضمن اظهار ندامت از این واقعه – ای کاش خداوند بیست سال پیش از این جانم را گرفته بود – گفت: فرزندانم برخی از ما از راه کوتاهی یا زیاده‌روی بر برخی دیگر عتاب کرده‌ایم، لذا هیچکس به خاطر ناراحتی‌هایی که به وی رسیده است، بر دیگری تجاوز نکند. سپس چشمش را به جایی که علیس ایستاده بود انداخت و به گفته‌اش چنین ادامه داد: «به خدا قسم بین من و علی در قدیم مطلبی جز آنچه که بین زن و خویشان شوهرش می‌باشد وجود نداشته است و در نظر من او از نیکان است». هنوز علی این سخن را از وی نشنیده بود که جمعیت را مخاطب ساخته، و فرمود: «مردم به خدا قسم راست گفت و نیک گفت بین من و او چیزی جز آن نبوده است، و در دنیا و آخرت همسر پیغمبرتان است»**([[14]](#footnote-14))**.

حضرت عایشهل با گریۀ خود در بارۀ شرکت در جنگ جمل و این سخن که دوست می‌داشتم خداوند پیش از این جانم را گرفته بود، توبه خود را آشکار ساخت و با سخنان فوق ارادت خود را نسبت به داماد پیامبر ج نشان داد. حافظ بیهقی و حافظ ابوبکر بزار از حضرت عایشهل روایت می‌کنند: پیامبرج از خوارج یاد کرد و فرمود: بدترین از امتم را بهترین امتم می‌کشد، و ادامه می‌دهد دیدم علی آنان یعنی اصحاب نهروان را می‌کشد**([[15]](#footnote-15))**.

ابویعلی از جمیع بن عمیر نقل می‌کند که گفت: همراه پدرم نزد عایشهل رفتم و از علیس سؤال کردم، گفت: من مردی را عزیزتر از او نزد رسول خدا ج ندیدم و همچنین زنی را عزیزتر از زنش نزد رسول خدا ندیده‌ام**([[16]](#footnote-16))**. و در روایتی دیگر نقل می‌کند که همراه عمه‌ام بر عایشهل وارد شدم و از محبوبترین انسان نزد رسول خدا ج سؤال کردم عایشهل فرمود: محبوبترین انسان نزد رسول خدا ج ، فاطمهل بود و چون از مردان سؤال نمودم، فرمود: شوهر فاطمهل یعنی حضرت علیس نزد رسول محبوبترین مرد بود، و در روایتی دیگر گوید که مادر و خاله‌ام نزد عایشه رفتند – تا آنجا که می‌گوید – گفتند، حال از علی برایمان بگو، عایشه گفت: از چه چیز بزرگی می‌پرسید؟ از مردی که اینقدر متصل به رسول خدا ج بود که جان رسول خدا ج در دست علی ریخت، و علی دست خود به صورت مالید، و چون در محل دفنش اختلاف کردند فرمود: بهترین نقاط زمین برای دفن یک پیغمبر همان نقطه ایست که در آن قبض روح می‌شود، مادر و خاله‌ام پرسیدند: تو که علی را آنقدر بزرگ می‌دانی، چرا بر او خروج کردی و شمشیر به رویش کشیدی؟ گفت: کاری که باید بشود می‌شود، و من الان آرزو می‌کنم ای کاش آنچه بر روی زمین است مال من بود، و من می‌دادم که این پیش آمد پیش نمی‌آمد**([[17]](#footnote-17))**.

همچنین سیوطی از عروه روایت می‌کند که به ام المؤمنین عایشهل گفتم: رسول خدا چه کسی را بیشتر دوست داشت، فرمود: علی بن ابی طالبس. گفتم: پس چرا بر علیه آن قیام نمودید؟ فرمود: چرا پدرت با مادرت ازدواج نمود؟ گفتم: تقدیر الهی بود، فرمود: این امر هم تقدیر الهی بود**([[18]](#footnote-18))**.

از این حقایق معلوم می‌شود که میان صدیقه بن صدیق و علی مرتضی اندک رنجشی نبوده، و اگر میان خاندان صدیقی و علوی نزاع و مخالفت می‌بود، آنطوری که بعضی از گروهای شیعه شفاهاً و کتابً مطرح می‌کنند، پس چگونه میان آن‌ها اینگونه احترام و اعزاز برقرار بود؟! و پیوندهای خویشاوندی صورت گرفت.

مطلعین می‌دانند که برای زن در نماز تَسَتُّر و پوشیدگی از هرچیز دیگر لازم‌تر است، و اهمیت این مسئله در کتاب عبدالرزاق (جلد سوم صفحۀ 128) آمده است، اما این سؤال را هم حضرت عایشه از حضرت علی مرتضی پرسیدند و آن حضرت جواب مفصلی دادند که مورد تصدیق صدیقهل قرار گرفت.

همچنین از طرف حضرت عایشه سخنان دعا و ثنا در حق حضرت علیس بیان شده، چنانکه در مسند احمد جلد اول صفحات 6 و 87 مُسندات علی مرتضی آمده است:

«قَالَتْ: فَمـَا قَوْلُ عَلِىٍّ حِينَ قَامَ عَلَيْهِ كَمَـا يَزْعُمُ أَهْلُ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. قَالَتْ: هَلْ سَمِعْتَ مِنْهُ أَنَّهُ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لاَ. قَالَتْ: أَجَلْ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَرْحَمُ اللَّهُ عَلِيًّا رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ، إِنَّهُ كَانَ مِنْ كَلاَمِهِ لاَ يَرَى شَيْئاً يُعْجِبُهُ إِلاَّ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَيَذْهَبُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَكْذِبُونَ عَلَيْهِ وَيَزِيدُونَ عَلَيْهِ فِى الْحَدِيثِ».

«عایشه پرسید، پس سخن علی وقتی که اهل عراق در برابر او ایستادند، چه بود. گفت: (آن مرد) که شنیدم که علی می‌گفت: صَدَق اللهُ وَرَسُولُه، عایشه پرسید آیا شنیدی از او که سخنی غیر از این بگوید؟ گفت: نه بخدا. گفت: آری، صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُه، خدا بر علیس رحمت کند، همانا این سخن او بود که هر وقت چیزی می‌دید که او را بشگفت می‌آورد می‌گفت: صَدَقَ اللهُ وَرَسُولَه و اهل عراق بر او دروغ می‌بندند و در گفته‌های او مطالبی می‌افزایند».

خلاصۀ ماجرا این است که راوی می‌گوید: چند نفر در خدمت حضرت عایشه بودیم که عبدالله بن شداد از عراق وارد آن مجلس شد. صدیقه بنت صدیق گفتند که من در بارۀ کسانی که حضرت علی آن‌ها را به قتل رساندند از تو سؤال می‌کنم، و تو از روی حقیقت جواب خواهی داد. عبد الله گفت: آری، برای چه بیان نکنم. عینی واقعه را صحیح خواهم گفت، سپس ادامه داد که وقتی در میان حضرت علی و معاویه مذاکرۀ صلح شد و دو حَکَم تعیین شدند، پس هشت هزار نفر از قاریان قرآن برخلافِ حضرت علی در محلی موسوم به حَرَوراءِ جمع شدند و آمادۀ جنگ گردیدند. سپس جریان جنگ را نقل کرد. حضرت عایشه پرسیدند وقتی که خوارج اهل عراق در مقابل حضرت علی ایستادند، ایشان چه می‌گفتند؟ عبدالله گفت: من شنیدم که ایشان می‌فرمودند: صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُه. حضرت عایشه پرسیدند که شما خودتان شنیدید که حضرت علی همین الفاظ را می‌گفتند. عبدالله گفت: من غیر از این کلمۀ دیگری از حضرت علی نشنیدم. پس حضرت صدیق گفتند: خدا اشان را رحمت فرماید که هروقت چیز شگفت‌آوری می‌دیدند، این عبارتِ صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُه بر زبان ایشان جاری می‌شد و حالا اهل عراق و کوفیان بر ایشان تهمت دروغ زده و برخلاف ایشان سخنان بسیار می‌گویند.

این روایت که مربوط به بعد از جنگ جَمَل است، به طور روشن حُسنِ رابطه و اخلاص و خلوصِ مادر فرزندی را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که میان آن‌ها رنجش و کدورتی نبوده و جنگی که پیش آمد نیز بر اثر توطئه‌ها و فتنه‌انگیزی‌های منافقین و مخالفین بوده است.

بشارت عبدالله بن عباسب

حضرت عبدالله بن عباسب پسر عموی حضرت علیس هستند، و در خاندان هاشمی مقام والائی دارند. ایشان در آخرین بیماری حضرت عایشه به عیادت ایشان رفتند، و مژدۀ بزرگی به ام المؤمنین داد، اصل روایت اینچنین است:

«أن ابن عباس ب استأذن على عائشةل فأرسلت إليه: إني أجد غما وكربا فانصرف، فقال للرسول: ما أنا بالذي أنصرف حتى أدخل، فرجع الرسول فأخبرها بذلك فأذنت له، فقالت له: إني أجد غما وكربا، وأنا مشفقة مما أخاف أن أهجم عليه، فقال لها ابن عباس فو الله لقد سمعت رسول اللهج يقول عايشه زوجتي في الجنة وكان رسول الله أكرم على الله من أن يزوجه جمرة من جمر جهنم، فقالت: فرجت عني فرج الله عنك»**([[19]](#footnote-19))**.

«از عبدالله بن عباس که او اجازه خواست که به حضور عایشهل در بیماری او برسد، پس عایشه پیام داد او را که من غمزده و اندوهگین هستم، شما برگردید. عبدالله بن عباس به قاصد گفت: من کسی نیستم که برگردم، مگر اینکه داخل شوم، پس عایشه او را اجازه ورود داد، و گفت: من احساس غم و اندوه می‌کنم و ترسناک هستم که بعد از مرگ چه پیش خواهد آمد. پس ابن عباس به ایشان گفت: به خدا سوگند که شنیدم از رسول خدا ج که می‌فرمود: عایشه زوجۀ من است در بهشت. ابن عباس اضافه کرد که رسول خدا ج نزد خدا عزیزتر از آن است که یک پاره از آتش جهنم به زوجیت ایشان داده شود. پس عایشه گفت: مرا از نگرانی نجات دادی، خداوند ترا از نگرانی نجات دهد».

دلبستگی‌های مادر و دختر (عایشه و فاطمه)ب

در زندگی هر انسان بدترین موقع وقتی است که سایۀ محبت پدر و مادر یا یکی از آن‌ها از سرش دُور گردد و با ناپدری یا نامادری زندگی کند، حضرت فاطمة الزهراءل در سن طفولیت بود که مادر بزرگوارشان از دنیا رحت کرد و بر نور چشم خاتون بهشت داغ یتیمی نشست.

بعد از این واقعه پرورشِ ایشان به دست سایر ازواجِ مطهارت افتاد و بیشتر از همه حضرت عایشه صدیقه که در غم، شادی و شب و روز شریک و رازدار یکدیگر بودند، دربارۀ محبت عایشهل در وقتی که فاطمهل به نمایندگی از طرف سایر ازواج مطهرات به خدمت رسول الله ج آمده بودند، حضرت رسول فرمودند که ای نور چشم من، آیا کسی را که من دوست می‌دارم تو دوست نمی‌داری؟ حضرت فاطمه راز سخن پدر بزرگوارشان را فهمیده و سکوت اختیار کردند. اولین مسئله مهم که برای سیده فاطمهل پیش آمد آغاز زندگی زناشوئی با علی بن ابی طالبس بود. در هنگام عقدِ نکاح از همه چیز مهم‌تر خدماتِ مادر است، لکن افسوس که مادر محترمۀ ایشان خدیجه الکبری قبلاً فوت کرده و نور چشم و شمعِ نبوت از سرپرستی مادرِ واقعی خود محروم بودند، لکن خدماتِ نامادری‌ها بحمد الله کمتر از خدمات مادر واقعی نبود که این خدمات را شیعه نیز ذکر کرده‌اند، عمل خلفاء ثلاثه ش نیز در آن موقع قابل تحسین است، و همۀ آن‌ها در مجلس عقد حاضر و شهود عقد بودند و این خود ثابت می‌کند که میان خلفاء ثلاثه ش و حضرت علیس از ابتدا تا انتها کوچکترین رنجشی نبوده است. خدماتِ عایشه صدیقه و ام سلمه ب درین موقع از همه نمایان‌تر است، و این خدمات تا قیامت مثل خورشید درخشان و تابان است و علماء و مجتهدین اهل تشیع هم در کتب خود اقرار کرده‌اند، اگرچه بعضی در اثر کینه‌توزی که از اولاد سبائی به آن‌ها رسیده، هرجا که این روایات را در کتاب‌های خود آورده‌اند، به جای نام مبارکِ ملکۀ عفت «فُلانَةِ» را نوشته‌اند.

من در این بحث از کتب اهل تشیع و اهل سنت به طور نمونه روایاتی نقل می‌کنم تا صاحب نظران خود قضاوت کنند و بر آن‌ها روشن گردد که خدمات بزرگوارانۀ مادر مؤمنین حضرت عایشه از روی خلوص و حُسن نیت بوده، زیرا ایشان در گهوارۀ حق و صداقت پرورش یافته‌اند. پدر بزرگوارش ابوبکر صدیقس اول کسی بود که به ندای پیغمبر اکرم ج لبیک گفته و همیشه پروانۀ شمع رسالت بود. مادرش اُم رومان از خادمان بزرگ اسلام بوده و در خانوادۀ افضل الخلائق بعد الانبیاء تربیت شده و تمام زندگی عایشه صدیقه از جذبۀ همدلی اسلامی سرشار بود. هنوز به سن ده‌سالگی نرسیده بود که قدم به کاشانۀ نبوت گذاشت و با استفادۀ از معارف نبوت، گنجینه‌ای جمع‌آوری نمود که تا قیامت امت اسلامی مرهون و ممنون ایشان خواهد بود، یکی از خدمات ایشان جریان عروسی فاطمه الزهرال است، به طوری که انسان نمی‌فهمد که این خدمات از مادر واقعی بوده یا از نامادری. حضرت پیغمبر ج خانه‌ای را برای عقد نکاح فاطمه الزهراءل معین کرده و آماده‌نمودن آن را به حضرت عایشه و ام سلمهب سپردند و این دو به اتفاق یکدیگر تمام کارها را به بهترین وجه انجام دادند، در این باره به ترتیب از کتب شیعه و بعداً از کتب اهل سنت روایاتی برای صاحب نظران نقل می‌گردد. روایت اول از «مناقب خوارزمی» و روایت دوم از «امام شیخ طوسی» و روایت سوم از «ابن ماجه» نقل می‌گردد. ام ایمن می‌گویند که من حضرت علی را به خدمت پیغمبر ج خواندم. ایشان تشریف آوردند و فرمودند: «فدخلت عليه وهو في حجرة عايشه فقمن أزواجه ودخلن البيت وأقبلت وجلست بين يديه مطرقا إلى الأرض حياء منه».

پس بر پیامبر ج وارد شدم، در حالی که ایشان در خانۀ عایشه بودند، زنان ایشان برخاستند و داخل خانه شدند و من جلو آمدم و پیش روی ایشان نشستم و از شرم رویم به طرف زمین بود.

نبی اکرم ج فرمودند: آیا دوست دارید که شریک زندگی شما سیده فاطمه را روانۀ خانۀ شما کنیم؟ عرض کردم پدر و مادرم فدای شما، اختیار با شماست. نبی اکرم فرمودند: انشاء الله امشب یا فردا اقدام خواهم کرد. حضرت علی با شادی بسیار از خانۀ نبوت بیرون آمدند، سپس نبی اکرم به ازواج مطهرات دستور دادند که فاطمه را برای عروسی آماده کنید، و لباس خوب بپوشانید و عطر و گلاب بزنید و خانۀ عروسی‌اش را مرتب نمائید و بهترین رختخواب را تهیه سازید، پس ازواج مطهرات طبق دست نبوی عمل کردند([[20]](#footnote-20)).

در همین موضوع در امالی شیخ ابوجعفر طوسی چنین آمده است:

«فالتفت رسول الله إلى النساء فقال: من هيهنا قالت أم سلمة: أنا أم سلمة وهذه زينب وهذه فلانة وفلانة، فقال رسول الله ج : هيئوا لابنتي وابن عمي في حجرة لي بيتا فقالت أم سلمة: في أي حجرة يا رسول الله؟ قال: في حجرتك وأمر نساءه أن يزيين ويصلحن من شأنها الخ»([[21]](#footnote-21)).

پس رسول خدا رو به طرف زن‌ها کردند و فرمودند: اینجا کیست؟ پس اُم سلمه گفت: من ام سلمه هستم، و این زینب است، و این فلانه و فلانه، پس رسول خدا ج فرمودند: در یکی از حجره‌های من اطاقی را برای دخترم و پسر عمویم آماده کنید. ام سلمه پرسید در کدام حجره، ای رسول خدا؟ نبی اکرم فرمودند: در حجرۀ خودت و پیغمبر به زنان خود امر کردند که جای ایشان را تزیین و مرتب سازند.

دو روایت فوق از کتب شیعه بود، حالا روایتی را از کتاب نکاح سنن ابن ماجه می‌آوریم:

«عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ قَالَتَا: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ نُجَهِّزَ فَاطِمَةَ حَتَّى نُدْخِلَهَا عَلَى عَلِىٍّ فَعَمَدْنَا إِلَى الْبَيْتِ فَفَرَشْنَاهُ تُرَابًا لَيِّنًا مِنْ أَعْرَاضِ الْبَطْحَاءِ ثُمَّ حَشَوْنَا مِرْفَقَتَيْنِ لِيفًا فَنَفَشْنَاهُ بِأَيْدِينَا ثُمَّ أَطْعَمْنَا تَمْرًا وَزَبِيبًا وَسَقَيْنَا مَاءً عَذْبًا وَعَمَدْنَا إِلَى عُودٍ فَعَرَضْنَاهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ لِيُلْقَى عَلَيْهِ الثَّوْبُ وَيُعَلَّقَ عَلَيْهِ السِّقَاءُ فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا أَحْسَنَ مِنْ عُرْسِ فَاطِمَةَ».

ترجمه: «امام شعبی از مسروق و ایشان از حضرت عایشه و ام سلمهب روایت می‌کنند که آن دو گفتند: رسول خدا ج به ما امر فرمودند که فاطمه را برای عروسی مهیا سازیم، تا آنکه او را به نزد علی بریم، پس به سوی خانه رفتیم و از وادی بطحاء خاک نرم آوردیم، و خانه را با آن خاک نرم فرش کردیم و دو متکا بدوختیم، سپس طعامی از خرما و کشمش و آبی گوارا آماده نمودیم و در یک گوشۀ منزل چوبی نصب کردیم تا برآن لباس و مشک آویزان شود و هیچ عروسی نیکوتر از عروسی فاطمه ندیدیم». در پایان بخش این موضوع روایتی را از اَمالی شیخ طوسی نقل می‌کنیم که تاریخ عروسی را ذکر می‌کند: «روي أن أمير الـمؤمنين÷ دخل بفاطمة بعد وفاة أختها رقية زوجة عثمان بستة عشر يوماً من ذلك بعد رجوعه من بدر وذلك لأيام خلت من شوال»([[22]](#footnote-22)).

ترجمه: «روایت شده است که امیرالمؤمنین عروسی کرد با فاطمه پس از وفات خواهرشان رقیه زوجۀ عثمان به شانزده روز و این ماجرا پس از بازگشت ایشان از بدر بود و این امر وقتی بود که چند روز از ماه شوال گذشته بود».

خلاصه آنکه:

1. در وقت عروسی سیده فاطمهل انتظار امور عروسی در خانۀ حضرت ام سلمهل انجام گرفت.
2. نبی اکرم ج تمام مقدمات عروسی را به حضرت عایشه و ام سلمهب سپردند.
3. تمام کارها و ترتیبات عروسی از قبیل آماده‌کردن خانه و درست‌کردن تشک و متکا و خوراک و سایر کارهای لازم به دست این دو مادر مؤمنین انجام گرفت.

و از ملاحظۀ این اخبار و روایات بشرط انصاف معلوم می‌شود که میان حضرت عایشه و حضرت فاطمه از ابتدا روابط دوستی و محبت و دلبستگی مادری برقرار بوده و تا پایان عمر نیز ادامه داشته، لذا میان آن ملکه‌های عفت و زنان‌های پاک طینت هیچگونه عداوت و یا خصومت وجود نداشته است و چیزهائی که مخالفان در کتاب‌های خود نوشته‌اند سراپا دروغ و بی‌اساس است، به علاوه روابط میان این دو سیده طوری بوده که ثابت می‌کند میان آن‌ها علاوه از محبت رازداری نیز وجود داشته و مطالبی که در بارۀ مشاجره و منازعه میان دو خانوادۀ هاشمی و صدیقی نوشته شده است اساس و پایه‌ای ندارد.

تمجید خاتون جنت فاطمه الزهراء از زبانِ حضرت عایشهل

در کتاب «المستدرك» حاکمِ نیشابوری و در کتاب «الإستیعاب» ابن عبدالبر نقل شده است که «عَنْ أُمِّ الـْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَل أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلاَمًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ج مِنْ فَاطِمَةَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ عَلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَرَحَّبَ بِهَا كَمَا كَانَتْ تَصْنَعُ هِيَ بِهِ ج ».

«وَعَنْ عائشة قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَداً كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ إِلا أَنْ يَكُوْنَ الذي وَلَدَهَا ج »([[23]](#footnote-23)).

ترجمه: «ام المؤمنین عایشهل گفت: من هیچکس را ندیدم که در سخن‌گفتن و تکلم شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا ج باشد، و هرگاه که فاطمه به خدمت پیامبر می‌آمدند، نبی اکرم برای ایشان از جا برمی‌خاستند و ایشان را می‌بوسیدند، و خوش آمد می‌گفتند، همانطور که ایشان با پیغمبرج نیز همینگونه رفتار می‌کردند، همچنین از عایشهل روایت شده که گفت: هیچکس را راستگوتر از فاطمه ندیدم، مگر پدر ایشان را».

شیخ عباس قمی چنین نقل کرده‌اند که شیخ طوسی از عایشهل روایت کرده است که می‌گفت: من احدی را که در گفتار و سخن شبیه‌ت از فاطمه به رسول الله ج باشد، ندیدم و چون فاطمهل به نزد آن حضرت می‌آمد او را مرحبا می‌گفت و دست‌های او را می‌بوسید و در کنار خویش می‌نشاند و چون حضرت رسول به خانۀ فاطمه می‌رفت ایشان برمی‌خاست و پدر بزرگوارش را استقبال می‌کرد و خوش‌آمد می‌گفت و دست‌های آن حضرت را می‌بوسید.

این روایت در کتاب «منتی الامال» جلد اول، صفحۀ 132، و کتاب «حلية الأولياء» جلد دوم صفحۀ 42 نیز چنین نقل شده است:

«قَالَتْ عايشه مَا رَأَيْتُ أَحَداً قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فاطِمَةَ غَيْرَ أَبيها».

ترجمه: «عایشهل فرمودند که من هرگز هیچکس را راستگوتر از فاطمهل به جز پدر ایشان ندیدم».

همچنین در کتاب «مَجْمَع الزَّوائد» جلد چهارم، صفحه 201، از عمر بن دینار سخن حضرت عایشه چنین نقل شده که

«قَالَتْ عائشة: مَا رَأَيْتُ قَطُّ أَحَداً أَفْضَلَ مِنْ فاطِمَةَ غَيْرَ أبيها».

ترجمه: «عایشهل گفتند که من هرگز هیچکس را با فضیلت‌تر از فاطمهل به جز پدرشان ندیدم».

خلاصه آنکه تمجید و تحسین حضرت عایشه نسبت به حضرت فاطمه دلیل روشن بر صفا و محبت میان آن دو ملکۀ عفت است.

توصیۀ رسول خدا **ج** به فاطمهل در باب محبت به عایشهل

امام مسلم در باب فضائل عایشه و امام نسائی در سنن نسائی روایت کرده‌اند که حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه نقل می‌کنند که یک روز ازواج مطهرات، حضرت فاطمه را برای رساندن پیامی نزد حضرت رسول ج فرستادند، فاطمه تشریف آوردند و اجازۀ ورود خواستند، پیغمبر اکرم در آن وقت در خانۀ من استراحت می‌نمودند. بعد از اجازه، فاطمهل به داخل خانه آمده، عرض کردند یا رسول الله، ازواج مطهرات مرا به خدمت شما فرستاده‌اند که شما در میان ایشان و دختر صدیقل از لحاظ محبت و هدایا مساوات و برابری فرمائید، همه در آن وقت ساکت بودم.

«فَقَالَ لَهَا أَيْ بُنَيَّةَ أَلَسْتِ تُحِبّيْنَ مَا أحِبُّ؟ قَالَتْ بَلى، قَالُ فَأَحِبِّي هَذِه».

«پیغمبر فرمودند: ای دختر عزیز من آیا تو دوست نداری، کسی را که من دوست دارم. فاطمه فرمود: چرا. پیغمبر فرمودند: پس این (عایشه) را دوست بدار».

وقتی که فاطمهل این جواب را از پیامبر ج شنیدند برخاسته، نزد ازواج مطهرات رفتند و تمام جریان را نقل کردند، ازواج گفتند: شما دوباره به خدمت رسول الله ج بروید، و به نفع ما صحبت کنید، حضرت فاطمه جواب دادند که من هیچوقت در این باره در نزد رسول خدا ج گفتگو نخواهم کرد([[24]](#footnote-24)).

این واقعه چنانکه قبلاً هم گفتیم، نمونه‌ای از اُلفت و احترام میان حضرت فاطمه و حضرت عایشه بود، و اگرچه قبلاً هم به واسطۀ ام المؤمنین بودن، و احترام حضرت عایشه نزد حضرت فاطمه بسیار بود، لکن در این واقعه محبت ام المؤمنین بیشتر در دل ایشان جا گرفت و در اینکه میان این دو بانوی بزرگوار محبت و اعتماد کامل برقرار بوده، هیچگونه شکی نیست، و کسانی که در این اعتماد و موَدت شک کرده‌اند دشمنان اهل بیت هستند.

در اینجا جریان دیگری را نقل می‌کنیم که بازهم از زبان حضرت عایشه نقل شده است: «سلیمان می‌گوید: من به خدمت ام المؤمنین عایشه آمدم و از ایشان در بارۀ گوشت قربانی سؤال کردم، ام المؤمنینل فرمودند که رسول خدا ج در ابتدا گوشت قربانی ممنوع قرار داده بودند، و بعداً آن را جایز نمودند، و علت این مسئله هم این بود که علی بن ابی طالبس از سفر تشریف آورده و حضرت فاطمه از گوشت قربانی خود نزد ایشان آوردند، حضرت علیس گفتند: مگر پیامبر ج خوردن این گوشت را منع نفرموده‌اند؟ فاطمهل گفتند: حالا رخصت عنایت شده است. حضرت علی به خدمت رسول الله ج آمدند و حضرت رسول خدا ج فرمودند: آری، رخصت داده شده است، و شما همیشه می‌توانید گوشت قربانی را مصرف کنید([[25]](#footnote-25)).

و از این حدیث هم که حضرت عایشه مستدلاً نقل کرده‌اند، معلوم می‌گردد که میان این بزرگواران اندک رنجش و کدورتی نبوده است، بلکه هرچه میان آن‌ها بوده اخلاص و خلوص و صفا بوده است.

ابن ابی لیلی از حضرت علی مرتضی نقل می‌کند که دست‌های حضرت فاطمه از آسیاکردن گندم و جو آبله زده بود، از روی ناراحتی به خدمت نبی اکرم ج رفتند، و چون آن حضرت در خانه نبودند، حضرت فاطمه با حضرت عایشه نشستند و گفتند که برای عرض این مطلب به حضرت رسول خدا به اینجا آمده‌ام. وقتی که نبی اکرم ج به خانه تشریف آوردند، حضرت عاشه عرض کردند که در نبودنِ شما حضرت فاطمه برای این حاجت آمده بودند، نبی اکرم ج به محض شنیدن این پیام فوراً عازم خانۀ حضرت فاطمه شدند، حضرت علی مرتضی فرمودند: وقتی که رسول خدا ج تشریف آوردند ما خوابیده بودیم، و می‌خواستیم که از جای خود برخیزیم. ایشان فرمودند که در جای خود راحت باشید، و طوری میان ما تشریف‌فرما شدند که پای مبارک ایشان سینه‌ام را لمس کرد، سپس فرمودند: ای دخترم من چیزی بهتر از آنکه تو خواسته بودی، بتو می‌دهم و آن این است که هروقت خواستب بخوابی 34 مرتبه الله اکبر و 33 مرتبه سبحان الله و 33 مرتبه الحمد لله قرائت کن، و این برای تو از داشتن خادمه بهتر است**([[26]](#footnote-26))** که این ذکر به تسبیح فاطمهل معروف است، و مسلمانان سعادتمند این ذکر را همیشه بر زبان جاری می‌سازند و تا قیامت هم بر زبان امت اسلامی جاری خواهد بود، و جریان این روایت نیز دلیل دیگری است بر صفا و خلوص و محبت و مودت میان این نیکوسیرتان که دل‌های آن‌ها را خداوند از آلایش دشمنی و کدورت پاک کرده است، و به خصوص تمام زندگی این مادر و دختر نمونۀ زندگی مادرانِ امت محمد ج تا روز قیامت خواهد بود.

این توضیح لازم است که علماء در تأثیر این وِرد تحقیق نموده و ثابت شده است که اگر انسان در وقت خواب این تسبیح را بخواند، تمام خستگی‌های روزانۀ او برطرف می‌گردد.

فاطمه از رازش عایشه را مطلع می‌سازد

در اینجا روایتی را نقل می‌کنیم که مانند یک رازِ مخفی نزد سیده فاطمهل بوده، و ایشان حضرت عایشه را از آن مطلع کرده و بعداً به وسیلۀ ایشان تمام امت از آن منقبت عُظمی باخبر شدند، ماجرا این است که حضرت عایشهل می‌فرمایند: یک روز همۀ ما ازواج مطهرات در خدمت نبی اکرم ج بودیم که حضرت فاطمهل تشریف آوردند و طرز رفتار ایشان مانند رفتار پیغمبر ج بود. حضرت رسول خدا ایشان را در پهلوی خود جای دادند و سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند، به طوری که حضرت فاطمه به گریه افتادند. وقتی پیامبر اکرم گریۀ ایشان را دیدند، دوباره سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند که حضرت فاطمه خندان شدند، وقتی که رسول الله از مجلس تشریف بردند من به حضرت فاطمه گفتم که حضرت رسول الله درین مجلس اختصاصاً به شما رازی را گفتند و شما گریان شدید، این چه رازی بود؟ حضرت فاطمه جواب دادند که حضرت رسول الله راضی به اِفشای این راز نیستند، وقتی که بنی اکرم از این دنیا رحلت نمودند، من دوباره به سیده فاطمه گفتم که شما را به آن حقوقی که بر شما دارم (یعنی حقوق مادری) قسم می‌دهم و می‌پرسم که حضرت رسول الله ج چه چیزی را به شما گفتند، حضرت فاطمه جواب دادند که حالا می‌توانم آن را فاش کنم. قضیه از این قرار بود که در مرتبۀ اول به من فرمودند که جبرئیل به من خبر داده است که وفات من نزدیک است، لذا ای فاطمه صبر داشته باشی و خوفِ خدا بهترین راهنمای تو باشد، وقتی که من این سخنان را شنیدم، همانطور که همۀ شما دیدید، به گریه افتادم. آن وقت رسول خدا دوباره در گوش من آهسته فرمودند: ای فاطمه تو خوشحال نیستی که در بهشت سرورِ همۀ زنان مؤمنه باشی، من از این سخنان ایشان خندان شدم و بر خوانندگان محترم روشن است که خبر این فضیلت بزرگ برای حضرت فاطمه به وسیلۀ ام المؤمنین عایشهل به امت اسلامی رسیده و این روایت را هم علمای اهل سنت و هم علمای اهل تشیع در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند، اگرچه در الفاظ روایت اختلافات اندکی دیده می‌شود، ولی اصلِ مضمون روایت همان است که در بالا ذکر گردید**([[27]](#footnote-27))**.

نتیجۀ آنچه از تواریخ و مُسَلَّمات بینَ الفریقَین ثابت می‌گردد که:

1. همانطور که در زمان حیات نبی اکرم ج بین دختر و ازواج آن حضرت رفت و آمد بوده، پس از وفات حضرت نیز این روابط ادامه داشته و این دلیل است بر محبت و مودَّت میان آن‌ها.
2. همانطور که آن ملکه‌های عفت در زمان حیات پیغمبر ج یکدیگر را عزت و احترام می‌کردند، بعد از وفات ایشان نیز همان روش را برقرار داشتند.
3. حضرت عایشه آنقدر از ارزشِ رازِ نبی اکرم و فاطمه الزهراء آگاه بودند که پس از وفات سرور عالَم ایشان را قسم داده و موضوع را پرسیده و آگاه شدند و این فضیلتِ بزرگ فاطمهل را در نزد امت تا روز قیامت نشر دادند.
4. در بین تمام مسلمانان فقط حضرت ام المؤمنین سیده عایشه بودند که این فضیلت را برای حضرت فاطمه بیان و تبلیغ نمودند.

و خلاصه آنکه در زندگی پیغمبر اکرم ج و نیز بعد از وفات آن حضرت میان این مادر و دختر روابط محکمی برقرار بوده، و دوستدار و غمخوار و همنشین یکدیگر بودهب.

وفات

حضرت عایشهل نیم قرن عالم اسلام را از انوار الهیه و اُسوۀ حَسَنه خویش منور کردند، و بالاخره در سنۀ 58 هجری بیما شدند و در هفدهم رمضان المبارک سنۀ 58 پس از نماز عشاء در سن 67 سالگی دار فانی را وداع گفتند، در دورانِ بیماری ایشان، مردم برای عیادت می‌آمدند و ایشان از این مردم از ایشان مدح و ستایش کنند راضی نبودند، چنانکه وقتی عبدالله بن عباسب آمدند گفتند که نام شما از اَزَل ام المؤمنین بوده و شما محبوب‌ترین زوجۀ پیامبر ما هستید، و خداوند به وسیلۀ شما تیمم را برای امت مقرر فرموده و سورۀ نور برای برائت شما نازل شده است، درین وقت حضرت عایشه گفتند: ای ابن عباس مرا از این تعریف‌ها معاف دارید، کاش من معدوم می‌بودم. ایشان وصیت کردند که جنازۀ مرا در تاریکی شب بردارید و مرا در روضۀ اقدس دفن نکنید (برای اینکه در نزدیکی حضرت عمرس احساس حجاب نمی‌کردند). در تشییع جنازه و ترحیم ایشان چنان هجومی از مردم مدینه بود که در جنازۀ هیچکس دیده نشده بود، مردم به امامت حضرت ابوهریرهس بر جنازۀ صدیقۀ کائنات نماز خواندند، و همۀ اصحاب کِبار در مراسم نماز شرکت داشتند، و جنازۀ ایشان به وسیلۀ برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایشان در جَنَّت البَقَیع به خاک سپرده شد.

سخنان ارزنده

1. در دنیا دو چیز پسندیده است. سخن دلپذیر و دلِ سخن‌پذیر.
2. عبادت یک تجارت است که دکانِ آن خلوتگاه است و سرمایۀ آن تقوی، و معفتِ ان بهشت است.
3. برترین جهاد، فرونشاندن خشم است با داشتن قدرت انتقام.
4. برای مؤمن سزاوار نیست که بخوابد، مگر آنکه وصیت‌نامه‌اش را نوشته و زیر سرش گذاشته باشد.
5. مؤذن، منادی رحمن است و آوازخوان، منادی شیطان.
6. آهسته سخن‌گفتن مرد و زنِ نامحرم، شرعِ بدکاری است و پوشیدنِ لباس‌های نازک در حُکم برهنگی است.
7. خاموشی عبادت بی‌زحمت، و هیبت بی‌سلطنت، و قلعۀ بدون حصار و پیروزی بدون اسلحه، و گنج حکمت‌ها و جوابِ نادان‌هاست.
8. تو ای انسان در این دنیا مسافری هستی به طرفِ آخرت که آغازِ سفر تو گهواره است و پایانِ آن گور.
9. آن ساختمانی که هرگز ویران نمی‌شود عدل است، و آن تلخی که آخرِ آن شیرین است صبر است، و آن شیرینی که عاقبِ آن تلخ است شهوت است.
10. هر دَری که به روی فقرا باز نشود، به روی طبیب‌ها باز می‌شود.
11. خداوند دَه چیز را از دَه شخص نمی‌پذیر: بُخل را از مالدار، طمع را از علماء، بی‌شمی از زنان، دنیا دوستی را از پیران، سُستی و تنبلی را از جوانان، غرور را از فقیران، ظلم را از شاهان، خودپسندی را از زاهدان، ریاکاری را از عابدان و نامردی را از جنگاوران.
12. هشت چیز از هشت چیز سیر نمی‌شود: چشم از دیدن، زمین از باران، زن ناپاک از مرد، عالِم از عِلم، سائل از سؤال، حریص از جمعِ مال، دریا از آب، و آتش از چوب.
13. خداوند بر سه شخص خشم می‌گیرد: پیرمرد زناکار، دانشمندِ بدکار، گدای متکبر.
14. شایستگی زن در دو چیز است: مرد نامحرم او را نبیند، و او نیز مردِ نامحرم را نبیند.
15. از گوشه‌نشینی سه برکت حاصل می‌شود: راحت جسمانی، قوتِ روحانی و حفاظت ایمانی.
16. خوش‌خُلقی، تجارتی سودمند، و قناعت، گنج، و نداشتن گرفتاری دنیوی، آبرو، و تولک، پناه، و عقل، کشتیِ نجات است.
17. «قضا» کتابی است که گفتار و کردار هر شخص در آن مکتوب است.
18. دولت معشوقی است بی‌وفا، عُمر همنشینی است گریز پا، که آن را دوام نیست و این را قیام.
19. از تأدیب فرزندان دلسرد نشوید و دست برندارید، زیرا که او از چوب نخواهد مُرد، ولی از عذاب جهنم نجات خواهد یافت.
20. ایشان در نامه‌ای خطاب به معاویه نوشتند: «بعد از سلام، من از حضرت رسول الله ج شنیدم که فرمودند که هرکس رضایتِ خدا را جستجو کند و در راهِ رضایِ خدا از نارضایتی خَلق نترسد، خداوند او را از نارضایتی خلق محفوظ می‌دارد، و هرکس که بکوشد تا مردم را خوش آید و خدا را ناخوش، خداوند آن شخص را به همان مردم وامی‌گذارد تا هرگونه که بخواهند با او رفتار کنند».
21. قرآن مجید را آرام آرام تلاوت کنید، و در فهم و درکِ آن بکوشید و در طلبِ بهشت باشید.
22. کسانی که لباس کهنه و وصله‌دار نپوشند در محشر از لباسِ خوب محروم خواهند بود.

تَمَّتْ بِعَوْنِ الْـمَلِكِ الْـمَنَّانِ

عبد العزیز خالقی

سه شنبه شب دهم ربیع الاول

مناجات

منسوب به حضرت ابوبکر صدیق س:

|  |
| --- |
| خُذْ بِلُطفِكَ يا إلهي مَنْ لَهُ زادٌ قَليْلٌ |
| مُفْلِسٌ بِالصّدْقِ يأتِي عِنْدَ بَابِكَ يا جَلِيلُ ­ |
| دستگیری کن با لطف خود ای خدای من کسی را که توشۀ اندک دارد |
| مُفسلی است که از روی راستی به درگاه تو آمده، ای بزرگوار |
| ذنبه ذنب عظيم فاغفر الذنب العظيم |
| إنه شخص مذنب عبد ذليل |
| گناهِ او گناه بزرگی است پس بیامرز گناه بزرگ را |
| زیرا که او شخصی گناهکار و بنده‌ای خاکسار است |
| منه عصيان ونسيان وسهو بعد سهو |
| منك إحسان وفضل بعد إعطاء الجزيل |
| از او عصیان و فراموشی و غفلت پس از غفلت است |
| از تو نیکی است و فضل پس از بخشش بسیار |
| طال يا رب ذنوبي مثل رمل لا تعد |
| فاعف عني كل ذنب فاصفح الصفح الجميل |
| زیاد شد گناهان من ای خدایِ من مانند ریگ‌های بی‌شمار |
| پس عفو کن همۀ گناهان را و ببخش بخششی نیکو |
| قل لنار ابردي يا رب في حقي كمـا |
| قلت قل يا نار كوني أنت في حق الخليل |
| بگو به آتش سرد شو ای خدا در بارۀ من همانطور که |
| گفتی بگو ای آتش باش تو در مورد ابراهیم خلیل |
| عافني من كل داء واقض عني حاجتي |
| إن لي قلبا سقيما أنت من يشفي العليل |
| شفا ده مرا از همه بیماری‌ها و حاجات مرا قضا کن |
| زیرا که مرا قلبی بیمار است و تو شفادهندۀ بیمار هستی |
| أنت شافي أنت كافي في مهمات الأمور |
| أنت حسبي أنت ربي أنت لي نعم الوكيل |
| تو شفادهنده هستی، تو کفایت‌کننده هستی در کارهای مهم |
| تو مرا کافی هستی تو پروردگار من هستی و تو بهترین وکیل من هستی |
| رب هب لي كنز فضل أنت وهاب كريم |
| أعطني ما في ضميري دلني خير الدليل |
| ای خدا ببخش به من گنج فِضلیتی، تو بخشنده بزگوار هستی |
| ببخش به من هرچه در دلِ من است و راهنمائی کن مرا بهترین راهنمائی |
| كيف حالي يا إلهي ليس لي خير العمل |
| سوء أعمـالي كثير زاد طاعاتي قليل |
| چگونه است حالِ من ای خدای من، نیست مرا کاری نیک |
| کارهای بد من زیاد است و ذخیرۀ طاعات من کم است |
| هب لنا ملكاً كبيراً مما نخاف |
| ربنا إذ أنت قاض والـمنادي جبريل |
| ببخش ما را مُلکِ بزرگی، نجات ده ما را از آنچه می‌ترسم |
| ای خدای ما هنگامی که تو قاضی هستی و منادی جبرئیل است |
| أَيْنَ موسى أَيْنَ عيسى أَيْنَ يحيى أَيْنَ نوح |
| أنت يا صديق عاص تب إلى الـمولى الجليل |
| کجا است موسی، کجاست عیسی، کجاست یحیی، کجاست نوح |
| تو ای صدیق گناهکار هستی توبه کن به خدای بزرگ |

\*\*\*

فهرست منابع

1. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبر، المطبوع بهامش الإصابة، بیروت: دار صادر.
2. أمالی. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، عراق: نجف.
3. البداية والنهاية، للحافظ ابن کثیر، قاهره: دار الحدیث، 1413 هـ ق.
4. تاریخ الأمم والملوك، الإمام ابو جعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالقلم.
5. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1375.
6. جامع مسانید الإمام الأعظم – چاپ دائرة المعارف دکن.
7. حلیة الأولیاء، لأبی نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی، بیروت: دارالکتاب العربی، 1378.
8. سنن نسائی احمد بن شعیب، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
9. سنن ابی داود، امام ابی داود سلیمان بن اشعث، دار إحیاء السنة النبوية.
10. سیمای علیس از منظر اهل سنت، محمد برفی، تهران: ناشر مؤلف 1380.
11. صحیح بخاری، امام بخاری محمد بن اسماعیل، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
12. صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری: عیسی الحلبی 1374.

فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1402 هـ ق.

1. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (773 – 852) السلفیة بالقاهرة.
2. قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری، تهران: نشر فرزان، 1377.
3. کنز العمال، منتقی هندی، بیروت: موسسه الرساله 1399 هـ ق.
4. المسند، الإمام احمد بن حنبل، بیروت: دارالفکر للطباعة، 1414 هـ ق.
5. المستدرك – للحاکم نیشابوری، حلب: المطبوعات الإسلامیة.
6. المناقب ابن شهر آشوب، قم: انتشارات علامه.
7. مسند الإمام أبوحنیفة، چاپ حلب.
8. منهاج السنة النبوية، ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم، الأمیریة، بولاق 1321.

1. - ستایش خدای راست و بس و درود بر پیامبر او که برگزیده است و بر خاندان او و یاران او و اهل بیت او که پاکان هستند همگی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «خداوند از آنان خشنود شد و آنان نیز از او خشنود شدند». [↑](#footnote-ref-2)
3. - «پیامبر ج به تصرف در کارهای مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش مادران آن‌ها هستند». [↑](#footnote-ref-3)
4. - ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از سایر زنان نیستید، اگر پروا دارید. پس در سخن‌گفتن نرمی نکنید که آنگاه کسی که در دل خویش بیماری دارد، به طمع افتد. و سخنی شایسته بگویید. [↑](#footnote-ref-4)
5. - ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرمان قرار نگیرد.] این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - منطق الطیر، 18. [↑](#footnote-ref-6)
7. - تاریخ طبری 5 / 175 – 180. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ابن کثیر، البدایة و النهایة، 7 / 229 و منهاج السنة 3 / 325. 241، و تاریخ ابن خلدون 1 / 588 – 574. [↑](#footnote-ref-8)
9. - فتح الباری، 13 / 41. [↑](#footnote-ref-9)
10. - منهاج السنه جلد 3 – صفحۀ 241. [↑](#footnote-ref-10)
11. - مسند احمد 1 / 96، فضایل الصحابة 2 / 702. [↑](#footnote-ref-11)
12. - الاستیعاب، 3 / 40. [↑](#footnote-ref-12)
13. - کنز العمال، 3 / 343. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سیمای علی س از منظر اهل سنت، 141 به نقل از البدایه و النهایه 7 / 233، و کامل ابن اثیر 3 / 197، و العقد الفرید 5 / 74. [↑](#footnote-ref-14)
15. - همان، 141 به نقل از البدایه و النهایه 7 / 288، و جامع الأحادیث 18 / 109. [↑](#footnote-ref-15)
16. - همان، 142 به نقل از البدایه و النهایه 7 / 335، و المسند الجامع 20 / 375. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سیمای علیس از منظر اهل سنت، 142 به نقل از سنن ترمذی 2 / 319، و المستدرك للحاکم 3 / 171، و کنز العمال 13 / 145. [↑](#footnote-ref-17)
18. - همان، 143 به نقل از جامع الاحادیث 16 / 190 و 18 / 70. [↑](#footnote-ref-18)
19. - جامع مسانید الإمام الأعظم الباب الثالث فی الإیمان، الفصل الرابع فی الفضائل، صفحۀ 215. [↑](#footnote-ref-19)
20. - کتاب مناقب خوارزمی صفحۀ 254 فصل بیستم در باب تزویج. [↑](#footnote-ref-20)
21. - امالی شیخ ابوجعفر طوسی جلد اول، صفحۀ 30. [↑](#footnote-ref-21)
22. - اَمالی شیخ ابوجعفر طوسی جلد اول صفحۀ 42. [↑](#footnote-ref-22)
23. ()- المستدرك، 3 / 160 – 154. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم، جلد 2، ج 285، و سنن نسائی. جلد 2، ج 68. [↑](#footnote-ref-24)
25. - مسند احمد، جلد 6، ج 383. [↑](#footnote-ref-25)
26. - مسند ابوداود طیالسی، جلد اول، ج 16، صحیح بخاری، جلد اول، ج 439، و جلدو دوم، ج 808 – 807. [↑](#footnote-ref-26)
27. - أمالی، شیخ ابوجعفر طوسی (متوفی 460)، جلد دوم، ج 14، و المناقب ابن شهر آشوب، جلد چهارم، ج 25. [↑](#footnote-ref-27)